جزوه راه سوم

حرکت آگاهانه، مسئولانه و مومنانه برای فردای تمدن ساز

باسمه تعالی

فهرست مطالب

جلسه اول: عرصه عَرضه عُرضه ها ۴
جلسه دوم: مختصات صحیح ۹
جلسه سوم: از تاریخچه تا رسالت ۱۳
جلسه چهارم: تشکیلات توحیدی ۱۷
جلسه پنجم: راه سوم،در مسیر تمدن ۲۶

جلسه اوّل

عرصه عَرضه عُرضه‌ها

استاد حقیقت نژاد

چرا ما باید کار تشکیلاتی انجام بدهیم؟ دلیل اینکه باید کار تشکیلاتی انجام داده بشود چیست؟ کار تشکیلاتی یعنی کار کردن با دیگران؛ چرا باید سراغ کار با دیگران بریم؟ چرا تنها نمیشه کار کرد و باید در یک گروه باشیم؟ چرا خودسازی بدون دیگرسازی نمیشود؟(باید رشد کنیم و رشد بدیم) اگر رشد ندیم چه می شود؟ ما چرا باید سراغ دیگران بریم و شروع کنیم کار تشکیلاتی انجام دادن؟ یکی از مهمترین دلایل این است که: ما تنهایی عرضه نداریم و نمی‌توانیم. اگر دیدیم تنهایی مشکلی نداریم و میتوانیم تنهایی کاری را انجام دهیم، معلوم می شود آن کار خیلی کوچک است یا ما انسان های کوچکی هستیم. آدم‌هایی که سراغ کار تشکیلاتی نمی‌روند، آدم‌هایی که سراغ بقیه برای کاری نمیروند، یا بی عرضه بودن خودشان را نفهمیدند یا هدف‌های خیلی کوچکی دارند؛ آدمایی هم که هدفشون کوچیکه، یعنی آدم های کوچکی هستند؛ چون بزرگی و کوچکی آدم‌ها به اندازه اهدافشان است. مثلا ما چرا میگوییم حضرت امام انسان بزرگی بود؟ چون امام اهداف بزرگی داشت. چرا مثلا میگیم فلان آدم خیلی بزرگ نیست؟ چون هدفش کوچیکه. ته هدفش چیه؟ مثلا هدفش اینه که خونه ماشین بخره. خب اینا تنهایی هم میتونی انجام بدی... پس آدم‌های کوچک قطعا سراغ دیگران و سراغ تشکیلات نمیرن، آدم‌های بزرگ میرن. چرا؟ چون اهداف بزرگی دارن و فهمیدن برای رسیدن به اهداف بزرگ، نیاز به کمک دیگران دارند، و نیازه سراغ دیگران برن. اگر دیدید کسی منت کشی از دیگران نمیکنه و منت دیگران رو نمی‌کشه که در کاری درگیرشون کنه؛ این آدم، آدمیه که اهداف بزرگی نداره، این آدم، آدم کوچیکیه. پس سوال اول و اولین دلیلی که ما سراغ دیگران میریم اینه که: «اهدافمون بزرگه».

حالا شما ببینید آیا واقعا اینکه سراغ دیگران رفتید، به خاطر این بوده که یه باری رو می‌خواستید بلند کنید و به تنهایی نمی شد اون بار رو بلند کرد؟ اگر با این نیت و با این فضا وارد کار جمعی و تشکیلاتی شدید، ورودتون تو جمع و تشکیلات، ورود سالم و ورود درستیه.

ولی میتونه دلایل دیگه‌ای هم داشته باشه، که این دلایل هرچند در حضور داخل فضای تشکیلات موثر بوده ولی این حضور، حضور ناب و اصیلی نیست. چون خیلی ها خصوصاً تو فضای دانشجویی، وارد فضای کار تشکیلاتی میشن ولی فضای دانشجویی‌شون که تمام شد، دیگه کاری به تشکیلات ندارن و شخص به روال عادی زندگیش برمیگرده، یه زندگی فردی. این یعنی حضورش تو تشکیلات، حضور با اصالتی نبوده؛

رفته چون تنها بوده ...رفته چون رفیقش بوده ...رفته چون از تنهایی می‌ترسیده ... پسرها بعضاً حالا وارد تشکیلات بسیج می‌شن چون میگه خدمتم حل می‌شه؛ به بسیج و فضای بسیج و روحیه بسیجی چه بسا اعتقاد نداشته باشه ولی برای خدمتش مثلاً میره کارایی می‌کنه.

زمانی حضور ما در یک تشکیلات، حضور با اصالت و حضور ماندگاریه که ما می‌خواهیم یک هدف بزرگ و بلندی رو به نتیجه برسونیم که رسیدن به اون اهداف بزرگ و بلند، تنهایی و بدون تشکیلات ممکن نیست.

این زاویه نگاه، یکی از اثرات کار تشکیلاتی است که یک خودشناسی خوبی به من میده که: من چقدر انسان بزرگی‌ام، من چقدر انسانی هستم که اهداف بزرگی دارم، چقدر انسانیم که به حضور دیگران احساس

نیاز می‌کنم.

اگر دیدیم اینجوری نیست و این فضا رو نداریم یه مقدار توی این مدل زندگی دقت کنیم که: من احساس نیاز به دیگران نمیکنم، این یعنی اهداف بزرگی ندارم، یعنی آدم کوچیکی هستم و در حد همین خور و خواب و شهوت گذران زندگی می‌کنم، چون خور و خواب و شهوت رو تنهایی هم میتونی یه جوری حلش کنی.

گام دوم

چرا باید سراغ دیگران برم؟ چرا باید به دیگران رو بزنم و منتشونو بکشم؟ چرا باید تو عرصه تشکیلات ورود پیدا بکنند؟

به خاطر اون اهداف بلند و اون آرمان‌های بلند.

آیا ما آرمان بلندی داریم یا نه؟ (خود آرمان به معنای بلندیه شاید این دو تا کلمه را کنار هم بذارید خیلی جور درنیاد) ولی آیا ما آرمان بلندی داریم، که برای تحققش احساس نیاز کنیم به حضور دیگران و به کمک گرفتن از دیگران یا نه؟ اصلا آرمان چیه؟

قبل از اینکه وارد بحث آرمان بشم، کارکرد تشکیلات رو ببینید. یکی از کارکردها در فضای تشکیلات اینه که موجب میشه من به اهدافم برسم و با همین فضا وارد آرمان‌ها و اهداف بشیم.

یکی از مهمترین کارکردهایی که کار تشکیلاتی به فرد میدهد :

(بد نیست اگر زاویه دوم چرایی حضور در تشکیلات رو برسی کنیم و بعد وارد آرمان بشویم. متاسفانه انسان های آرمانی تعداد زیادی ندارن. امروز من کمتر جوونی رو سراغ دارم که آرمان مشخصی داشته باشه) آقا من انسان آرمانی‌ای نیستم و اهداف بلندی هم ندارم، آیا نباید در تشکیلات بروز و ظهور داشته باشم؟ میگوییم چرا. چون اگر فقط تشکیلات و ضرورت تشکیلات را از زاویه آرمان و اهداف بلند بگوییم خیلی‌ها حذف میشوند! چرایی دوم برای ورود به فضای تشکیلات این است که؛ تشکیلات بهترین بستر رشده، و هیچ جایی مثل تشکیلات بستر و فضای رشد برای ما محقق نمی‌کنه و این خیلی فوق العاده است. تشکیلات چیه؟ تشکیلات یعنی «عرصه عرضه عرضه». یعنی، خدمتی که تشکیلات به من میده به عنوان یک انسان غیر آرمانی که خیلی آرمان مشخصی نداره و خیلی هم مثلا براش مهم نیست، تا من رو رشد بده. تشکیلات عرصه‌ای است، میدان و بستری است، فضایی است برای اینکه من عرضه کنم، به ظهور برسانم، خودنمایی کنم عُرضه‌ها، استعدادها و توانمندی‌های خودم را. آیا من در این زمینه توانمندی دارم و توانمندی من چقدره؟ آیا در این زمینه استعداد دارم و استعداد من چقدره؟ چند سالی است که تست های مختلف استعداد یابی مثل گاردنر و غیره را میدهند که آقا مثلا این تست به تو بیاد بگه شما در چه زمینه استعداد داری. طبیعتا اگر هوش ریاضی منطقی خوبه باید بریم مثلا رشته های مهندسی، اگه دیداری فضایی خوبه باید رشته های هنری و... . من میگم تشکیلات خیلی کاربردی‌تر از این تست‌ها، چون تست یک ساعت دو ساعت حالا کمتر بیشتر میشینی میزنی یه استادی هم تحلیل میکنه، ولی تو میدان عمل چقدر این فضا تجربه شده؟ تشکیلات این رو به من میگه. تشکیلات به من میگه که من تو فضای کار تشکیلاتی، تو هیئت تو انجمن، تو چه زمینه هایی علاقه دارم و می‌تونم خوب بدرخشم. مثلا من تو زمینه مجریگری، کار میدان مدیریتی، کار پشتیبانی تدارکاتی، توحساب کتاب، مهارت دارم، من چارچوب ذهنی دارم، یا اینکه نه، من آدمیم که نمیتونم متمرکز بشم.

چی می‌خوام بگم؟ می‌خوام بگم که تشکیلات یک عرصه‌ای ایجاد می‌کنه که ما بتونیم توانمندی‌های خودمون رو به امتحان بذاریم و این خدمت فوق‌العاده‌ای است که تشکیلات به صورت رایگان در اختیار ما میگذاره؛ لذا حتی اگر من انسان آرمانگرا و بلند آرمانی نیستم برای اینکه بتوانم خودم رو بهتر بشناسم، استعدادها رو بهتر بشناسم، برای اینکه تو فضای تشکیلاتی به یک خودآگاهی خوبی برسم، باید بروز و ظهور داشته باشم، یک بروز و ظهور جدی! دانشگاه محیط مناسبیه و آدم زرنگ آدمیه که مسئولیت قبول میکنه که خودش رو بهتر بشناسه. پس یکی از مهمترین دلایل و چرایی‌هایی که ما وارد فضای تشکیلات و کار تشکیلاتی میشیم، همین فضای عرصه عرضه است؛ تشکیلات به من عرصه میده. خب حالا بریم سراغ بحث قبلمون و در مورد دریچه آرمان صحبت بکنیم. تعریف آرمان چیه؟ آرمان اون آرزوهاست، آرمان اهداف‌ه، آرمان اون شرایط مطلوب‌ه. آرمان باورهاییه که ما داریم. من یه موقع میگم تعریف کنید آرمان رو، یه موقع میگم آرمان شما چیه؟ اصلا کاری به تعریف نداریم، شما چه آرمانی دارید؟ اگر آرمانتون رو تو یه کلمه، تو یه جمله خلاصه کنید چی میگید؟ آرمان شما چیه؟ مثلا من فلان آرمان رو دارم. آیا انسان‌های آرمان گرایی توی جلسه ما هستند؟

قدم برداشتن در مسیر ظهور، عدالت خواهی، تمدن سازی، خودشناسی، اصلاح جامعه، بالا بردن اطلاعات دینی، آدم شدن و...

من تعریف آرمان رو میگم بعد بر اساس تعریف آرمان ببینید کدوم آرمان واقعی دارید و آیا این چیزی که اسمش رو اینجا نوشتید به عنوان آرمان، آرمان میشه یا نه؟

آرمان چیه؟ «آرمان ترسیم از مطلوبیت دور از دسترس فرامادی است که ارزش هزینه کردن داره» الان با توجه به این تعریف که عرض کردیم آیا این چیزهایی که شما اینجا ذکر کردید از اصلاح جامعه، ظهور، آدم شدن، بالا بردن اطلاعات دینی و از این صحبت ها، اینها تو تعریف ما جا میشه یا نه؟ ببینید من کلمه به کلمه‌ش رو می‌خوام توضیح بدم. بریم سراغ اولین کلمه::«ترسیم» این کلمه خیلی مهمه! تصویر، ترسیم و همین کلمه اول خیلی از آرمان‌های شما رو از دایره این تعریف خارج میکنه. ترسیم و تصویر یعنی چی؟ یعنی من یک تصویر ذهنی از اون چیزی که می‌خوام بشم، از اون آرمانی که می‌خوام به اون برسم، دارم. وقتی من میگم که در فضای ظهور می‌خوام نقش داشته باشم مقدمه چینی کنم برای ظهور، تو تمدن سازی می‌خوام نقش ایفا کنم، دقیقا تصویر من از خودم چیه؟ من کجای ظهور می‌خوام نقش داشته باشم؟ من کجای تمدن سازی رو می‌خوام درست کنم؟ من می‌خوام آدم کاملی بشم دقیقا یعنی چی؟ میشه به من بگید یعنی چی آدم بشم یعنی چی؟ پس اولین نکته‌ای که خدمت شما عرض بکنیم همین ترسیم و تصویر از واقعیت دور از دسترس است. مثلا من میخواهم در تمدن سازی دکتر جراح مغز و اعصاب بشوم، درسته. یه تصویری دارم و میدونم الان دقیقا چه مسیری رو باید برم، چه کلاسی باید برم. پس سعی می‌کنم اون مسیر رو درست کنم. ولی، وقتی میگه آدم شدن یعنی چی دقیقا؟ شما حرف های کلی میزنید... باید توضیح بدید منظور دقیقا چیه؟ تو میدان عمل چیه؟ شما تصویر ندارید یعنی شما باید قشنگ ترسیم داشته باشید و بدونید چه مسیری رو باید برید چه علمی باید کسب کنید چه مهارت‌های لازم دارید. ولی گفتم ظهور هیچی نمیدونم پس اولین نکته ترسیم است. ترسیم از چی؟ از مطلوبیت. یک چیز مطلوبی حالا خود این مطلوبیت حرف داره. ظهور دور از دسترس است. مثلا من می‌خوام دیپلم بگیرم، این دور از دسترس نیست و آرمان نامیده نمیشه. چون نه دور از دسترس است نه فرامادی. چرا میگیم فرا مادی؟ بخاطر اینکه من انسان ارزشم بیشتر از از تمام مادیاتی که کسب کنم و این تو رو نابود می‌کنه اگه خودت رو و آرمانت رو خرج چیزهای مادی کنی. من آرمانم اینه که یه ویلا تو فلان جا بخرم خب توانسان هستی خداوند می فرماید : خلق لکم ما فی السماوات و ما فی الارض. هر آنچه در زمین و آسمان است برای تو خلق شده. آرمان باید فرامادی باشد که ارزش هزینه کردن داشته باشد ، چون من می‌خواهم بزرگترین سرمایه زندگی خودم را خرج اون بکنم. شما تصور بکنید

یک بچه با یه سکه طلا بره پفک بره! خب خیلی خوبه اون بچه به لذتی رسیده ولی آیا ارزششو داشت؟ من بزرگترین سرمایه زندگیم که عمرمه، جوانیه، جوانی رو می‌خوام هزینه کنم حالا مثلا این خواهر بزرگوارم گفتن میخوام مجری معروفی بشم آیا این مایه عظیمی که عمر ماست می ارزد من اینجا خرج بکنم؟ می ارزد من جراح مغز و اعصاب بشم؟ می‌ارزد من نمیدونم فیلم ساز معروفی بشم؟ می‌ارزد..؟ پس این تعریف آرمان. حالا با توجه به این تعریف آرمان شما چیست؟ ترسیم از مطلوبیت دور از دسترس فراوانی آرمان شما چیه؟ خودشناسی، خوب تو خودشناسی می‌خواید چیکار کنید؟ من خودم رو بشناسم آرمان یه عمر دنبال چی میشه؟ یعنی بناست تو اون خودش چه اتفاقی رقم بخوره؟ اینکه متوجه شدید آرمان ندارید خیلی خوبه. انسانی که آرمان نداره تو انسان بودن خودش بد نیست یه تجدید نظری بکنه! یا تو آرمان داشتن خودش تجدید نظری بکنه... ببعی ها آرمان ندارند صبح تا شب پا میشه هیچ آرمانی هم نداره ولی انسان آرمان داره. من تعریف به شما گفتم نقاط ضعف و قوت خودمو بشناسم و وقف کارهای درست کنم همون وقف کارهای درستی که میگید چیه؟ ترسیم شما از کار درست چیه؟ دقیقا صبح تا شب پاشید چیکار کنیم؟ آرمان که داشته باشی بعد شروع میکنید برنامه ریزی کردن اهداف نوشتن اینا آرمان اینجا چیه ببینید ما دنبال شعار نمیگردیما میگید که باید ملموس و واضح و خرد باشد کلام باید بشه دور از دسترس باید باشه ولی تفسیر داشته باشه من می‌خوام جراح مغز و اعصاب باشم این کلانه اصول اخلاقی تو زندگیم دارم رو اجرا بکنم. اصول اخلاقی دینی آرمان خب دیگه شما یه آدم خوبی هستی چه اتفاق بزرگی رو رقم بزنید اسمش آرمان من نمیدونم هست یا نیست باید دقت داشته چون هنوز اون تصویر حالا حداقل واسه مثل منی واضح نشده. ببینید اگه الان دارید زور میزنید که یه آرمانی بتراشید این اسمش آرمان نیست شاید مهمترین تلنگری که بشه به این جمع بزنم، اگه دارید زور میزنید واقعا آرمان من چیه؟ بدونید آرمان چیزیه که از درون میجوشه آرمان چیزیه که اصلا همه چی بود همه وجود شما رو در بر گرفته. اگه داری زور میزنید آرمان ندارید و اهداف بلند مدت شما اسمشو بزار چیه بشینید بدون آرمان یه زندگی میکنیم دیگه حالا... یه تعبیری آقای پناهیان گفتش که خب تو چیکار می‌کنی؟ من شب ها میخوابم مثل بقیه بعد رو بیدار میشم مثل بقیه بعد مدرک میگیرم مثل بقیه بعد میرم سر کار مثل بقیه بعد نمیدونم ازدواج معیوب مثل زن حالا باید بریم دانشگاه دیگه حالا چه رشته ای حالا مهم نیست خیلی، مهم دانشگاهه مهم اینه که بریم دانشگاه حالا چه رشته‌ای باشه فرق نمیکنه رشته آبیاری دریایی باشه نمی‌دونم رشته بدون آرمان. ما انسان‌های چی بگم حالا خیلی شاید تعبیر خوبی نباشه ولی آرمان داشته باشیم آرمان تصویر انسان بودن رو دین با روش زندگی اسلامی به من میده فرامادی هم هست چون اهداف غیر مادی برای من تعیین کرده و رسیدن به خودش خوبه دیگه اگه میدونید این هست درسته. در مورد اینکه آرمان باید در چه حیطه‌ای باشه من یه توضیحی بدم و دیگه خیلی معطلتون نکنم... ببینید خدا خیلی خالق حکیمیه خیلی دلم میخواد به این بحث دقت بکنید، شما فرض بگیرید مثلا یه مکانیک یا طراح ماشین، یه ماشینی طراحی میکنه بعد این ماشین خراب میشه یه مکانیک میره ۱۰ تا پیچ ازش اضافه میاره... این دو حالت داره این پیچی که اضافه اومده دو حالت داره یا اون کسی که طراحی کرده آدم دقیقی نبوده همین جوری طراحی کرده یا این مکانیک اشتباه فکر میکنه، در صورتی که این واقعا سر جاشه... خدا که اینجوری نیست، خدا هر چیزی رو در این عالم خلق کرده رو حسابه و یه نقشی براش تو این عالم تعیین کرده اگر ما حکمت خدا را قبول داریم و اینکه خدا تمام مخلوقاتش روی حساب کتاب بوده. خدا یه حساب کتابی داشته میگه ببین دقیقا تو اون پشه رو تو این عالم نقشش رو حذف کنی این عالم به هم می‌ریزه. ما انسان ها هم خلق شدیم به هدف خلقت برسیم. تو این عالم یه نقش خاصی خدا برای من امین حقیقت نژاد گذاشته. برای بقیه هم یه نقشی ویژه مخصوص خودشون گذاشته. و چرا خدا من رو تو این زمان خلق کرده چرا صد سال پیش خلق نشدن چرا صد سال آینده خلق نمیشم چرا تو این شهر خلق شدم چرا با این پدر و مادر خلق شدم چرا من ایرانی ام

نمیدونم فلسطینی نیستم یمنی نیستم آمریکایی نیستم اینا همش حرف داره میگه تو برای اینکه نقشت رو توی این عالم ایفا کنی یه همچین امکاناتی میخواستی. این اضافیه دیگه حالا باشه نه این عالم اونقدر با حساب کتابه که اگر کره زمین یک ثانیه تندتر بچرخه عالم به هم می‌ریزه درسته اگر یک ثانیه خورشید عقب جلو بشه طلوع و غروبش عالم به هم می‌ریزه حالا من اگر یک روز عقب جلو به دنیا میومدم عالم به هم می‌ریخت. خدا چه نقشی برای من قائل بوده که حالا نقشه رو باید بیام پیدا بکنم بکنم. آرمان من که اضافه نیستم و دقیقا سر جای خودم خلق شدم چیه؟ حالا من اینو پیدا نکنم بگم من اومدم آدم خوبی باشم برم نه... دقیقا بنا بوده تو یه باری ببری اگر اون آقای گاو بنا بوده یه کاری تو این عالم انجام بده به اسم مثلا تولید گوشت، اون درخت بنا بوده یه نقشی تو این عالم داشته به اسم تولید اکسیژن، من نقشه ام چی بوده؟ منی که احسن الخالقینم چی بوده؟ اینجا بحث آرمان یه بحث مهمی میشه و اینجا این مطلب مهم میشه که اگر من آرمان نداشته باشم یک ببعی بیش نیستم! امام در این عالم نقشش این بوده انقلاب کنه، انقلاب کرد بعدم فرمود با دلی آرام قلبی مطمئن ضمیری مطمئن میرم چرا چون فهمیدم نقش ایفا کردم. چمران نقشش این بوده سید حسن نصرالله نقشش این بوده... می‌خوام بگم که اگر نقش مون رو پیدا کردیم بر اساس نقش مون آرمان انتخاب کردیم بر اساس آرمان اهداف خورد کمیت قابل وصول پیدا کردی رفتیم دنبالش این زندگی معنا پیدا میکنه. حالا شما نقش پیدا نکن باشه دستت درد نکنه تو خیلی هنر کنی میشه اون سنگی که مثلا پشت سر منه چون خدا میگه سب الله ما فی السماوات و ما فی الارض این سنگی که پشت سر منه داره تسبیح میگه حالا تو هم نماز خوندی با سنگ چه فرقی کردی؟ بچه ها به در و دیوار بزنید آرمانتون رو پیدا بکنید... هویت و رسالت تاریخی دانشجویی من چیه؟ چه انتظاری خدا در این عرصه از زندگی از من داشته؟ چون هر عرصه زندگی من یه نقشی باید ایفا میکردم. مثلاً آقای رئیسی شهید جمهور، ایشون باید تو جوانی یه نقش ایفا میکرده بعد میومده بزرگسالی مثلا شده رئیس قوه بعد می‌شد رئیس آستان بعد شده رئیس جمهور تو هر زمانه‌ای براش یه نقش تعیین شده بوده رفته وایساده سر جاش، آخر کار خدا گفته من راضی شدم. حاج قاسم تو سن جوانیش باید یه نقشی ایفا میکرده بعد بزرگسالی نقشی بعد سن مثلا کهنسالیش برسه به فرمانده سپاه قدس اینها را خدا تعیین میکنه البته با توجه به اختیارات حالا شما به عنوان یک دانشجو تو زمانه انقلاب اسلامی انقلاب اسلامی چه رسالتی چه نقشی باید ایفا بکنید؟ این یک سوال جدی است که باید بهش بپردازید خیلی وقت ها اون افق ما آرمان ما کی من سر جای خودم قرار میگیرم در آینده پیدا نمیشه لذا تو این صحبت های تحملی بکنید به نتیجه برسید توسل هم یادتون باشه

چرا کار تشکیلاتی کنیم؟ حالا اگه آرمانمون و نقشمون تو عالم پیدا شد میفهمیم که تنهایی نمیتونیم کاری انجام بدیم باید یه عده رو دور خودمون جمع کنیم یه عده‌ای که هم آرمانی هم نقش ایم جمع کنیم یه حرکت بزرگتری رو انجام بدیم من الان حرفم اینه برید ببینید چه رسالتی تو فضای دانشگاه دارید و این رسالت با چند نفر اتفاق میفته همون چند نفر دور هم جمع بشید حالا اینجا از اون کارایی که باید همراه کنید دیگه برید توسل کنید برید یاد بگیرید هنر صحبت کردن رو اقناع سازی رو دیگه اینجا دیگه باید یا علی مدد شبانه روز بگید. یا علی بگید بسم الله بگید برید اقناع کنید. عده و عده جمع کنید. رسالت رو با نماز شب پیدا کنید با دعا پیدا بکنید با تفکر پیدا بکنید با خوندن پیدا بکنید با دیدن یه صحنه پیدا بکنید حداقل اینه که تو ذهنمون باشه من باید رسالت نقش آرمان خودم را پیدا کنم یه راه دیگری هم هست انشالله خودتون بهش برسید راحت تره ولی خب من الان نمیگم یه جوری تو همین مایه حرفایی که شهید بهشتی زده... من یه دعاتون کنم انشالله خدا به همه ما توفیق بده اون نقشی که خدا برای ما تعیین کرده رو پیدا کنیم صلوات بفرستین.

جلسه دوم

مختصات صحیح

استاد ماهری

عرصه کار تشکیلاتی اجتماعی:

افراد هدف و انگیزه‌ای که در کار تشکیلاتی دارند عملاً در بستر انگیزه اجتماعی خلاصه میشود و تعریف میشود ؛ در حالی که ما هم در زندگی اجتماعی و هم در زندگی فردی مان نیازمند کار تشکیلاتی هستیم.

مهمترین کارکرد کار تشکیلاتی این است که اگر شما بخواهید تاثیر اجتماعی موثری داشته باشید به هیچ وجه بدون هم افزایی با انسان های دیگر در قالب کار تشکیلات امکان پذیر نیست ؛ ایجاد جریان های اجتماعی نیازمند هم افزایی انسان هاست.

در عرصه تشکیلات ، عرصه اجتماعی ما چرا نیاز به کار تشکیلاتی داریم؟

بخاطر این که اثرگذاری اجتماعی با کار تشکیلاتی که میتواند تاثیر واقعی خودش را بگذارد ، اگر اعضا با همدیگر مشارکت تشکیلاتی داشته باشند مثلا سه نفر ، چهار نفر با هم یک کار تشکیلاتی انجام دهند ، این ها نیروی شان چهار برابر نیروی فردی شان نمی‌شود ، یا اگر ده نفر هستند ده برابر نیروی فردی شان نمی‌شود بلکه n برابر میشود ، چون وقتی دو نفر با هم همدیگر ارتباط تشکیلاتی پیدا میکنند ، نیروی این ها جمع فقط نیروهای دو نفر نیست ؛ بلکه صرف این ارتباط نیروی جدیدی ایجاد می‌شود ، هم افزایی ایجاد میکند ، به عبارتی اثری که کار تشکیلاتی در عرصه اجتماع دارد مساوی با تک تک اعضای تشکیلات نیست ، بلکه هست اما بیشتر ، مثبت تمام اعضاست. ما در بُعد اجتماعی باید این را بدانیم که وقتی کار تشکیلاتی انجام میدهیم (ممکن است شما بگویید خیلی از مواقع شده ما کار تشکیلاتی انجام دادیم ولی اثرگذار نبوده است) در درجه اول باید رو اصل این که آیا واقعا کار ما ماهیت تشکیلاتی داشته یا نداشته است ، سرمایه گذاری کنیم و دقت کنیم و ارزیابی کنیم ، نمی‌شود ما تشکیلات درست و استانداردی داشته باشیم ولی اثرگذاری اجتماعی نداشته باشیم.

نیاز فردی ما در کار تشکیلاتی:

اگر ما وارد عرصه تشکیلات بشویم ما نیاز به تشکیلات مان بیشتر از تشکیلات به ماست ، یعنی نیاز فردی اعضای تشکیلات به تشکل خیلی بیشتر از تشکل به اعضای خودش است. این خیلی نکته مهمی است که اگر این درست شناخته نشود تشکل نمی‌تواند استاندارد خودش را پیدا کند ، به عبارتی یک تشکل استاندارد تشکلی است که نه تنها از اعضای خودش انرژی می‌گیرد و کارکرد می‌گیرد ، بلکه بیش از اینکه از اعضای خودش انرژی بگیرد به اعضای خودش خدمت هم می‌کند ، ما وقتی وارد کار تشکیلاتی میشیم باید بدانیم و این را کشف کنیم که نیاز فردی ما به کار تشکیلات بیش از نیاز تشکیلات به ماست. یک عضو تشکیلاتی باید این را لمس کند بگوید از آن موقع که من وارد عرصه تشکیلات شدم در حیطه فردی هم به شدت رشد کردم به شدت تقویت شدم ، بهره وری من از زندگی فردی به شدت بالا رفته است ، این یک تشکیلات

استاندارد است و اتفاقا تشکیلاتی است که رشد فردی اعضای خودش را از بین نمی‌برد و باعث تقویت رشد فردی اعضای خودش می‌شود خروجی آن تشکیلات بسیار بسیار بالاست.

نباید یک تشکل طوری باشد که اعضا وقتی وارد میشوند بعد از دو سال احساس بکنند از کسی که در تشکل نیامده ، است در زندگی فردی عقب تر افتادند ، بلکه باید احساس کند از آن موقعی که من وارد تشکیلات شدم سرعت رشد هم در زندگی فردی بیشتر از آن رفیقم که در تشکل نیامده ، هست. این زمانی اتفاق می‌افتد که نسبت ارتباط فردی من و رشد فردی من با تشکل مشخص بشود.

تشکل باید یک شاخصه های درستی داشته باشد یکی از شاخص های مهم تشکل درست و سازنده همین است که بستر رشد فردی افراد را فراهم می‌کند.

این چیزی که جا افتاده بعضی ها بخود در دانشگاه ها بخاطر اینکه در تحصیلات خودشان عقب نیافتند کار فردی را بر کار تشکلی ترجیح می‌دهند میگوید من بار تشکل را به دوش نمی‌کشم ، چون کار فردی و تحصیلات من به اندازه کافی بار روی دوش من دارد ، این نشان می‌دهد من ظرفیت تشکل را نشناختم ، ما توقع داریم اعضای تشکل ها در دانشگاه ها از نظر تحصیلی و از نظر زندگی فردی بسیار جلوتر از افراد غیر تشکلی باشد.

قبول دارید که بسیاری از اعضای تشکل ها که متاسفانه بچه های تشکیلاتی اند گاهی اوقات یا در بیشتر مواقع از افرادی که در کار تشکلی نیستند در حیطه فردی عقب‌ترند؟ دقیقاً این یک آسیبی را مشخص می‌کند ، اگر تشکل ما شاخص ها و ظرفیت های واقعیش فعال بشود ، درست است که وقتی من که وارد تشکل شدم طبیعتا بخشی از وقتم را در تشکل می‌گذارم اما رفیقم که در تشکل نیست عملا دارد وقتش را برای زندگی فردی خودش می گذارد ، ظاهرا اینطوری است. اما تشکل اگر درست باشد ظرفیتی از من را فعال میکند ، که من به بهره وری می‌رسم ، یعنی با وقت کم ، بهره بیشتری از کارهای فردی ام می‌برم.

اگر یک نفر سه ساعت برای یک درس باید وقت بگذارد تا به نتیجه برسد ، یک فرد تشکلی واقعا فعال که با تشکل استاندارد ارتباط دارد نیم ساعت وقت می‌گذارد و بیش تر از آن سه ساعت بهره می‌برد ، شاید کمیت حضور فردی اش در زندگی فردی اش کمتر باشد ولی به هیچ وجه کیفیتش کمتر نیست. اگر واقعا شما در تشکل احساس می‌کنید رشد فردی تان تقویت شده است ، این استاندارد کاملا درست است. شاید حتی ممکن است در بعضی موارد جلوتر باشیم ولی برای کارهای مثلا درسی زمان کمتری دارید ، درست است که زمان کمتری دارید ، ولی اجازه ندارید از کیفیت درس عقب تر باشید. اگر قرار باشد در حیطه های دیگر مثل بعد اجتماعی و ارتباطات رشد کنیم ولی از حیطه های فردی مثل درس خواندن عقب بمانیم می‌شود همان کاریکاتوری بودن .

چگونه تشکل باعث می‌شود من به بهره وری برسم یعنی ظرفیت های خفته من بیدار بشود؟

شما زندگی شهید چمران را ببینید فقط به نابغه بودن این افراد ربطی ندارد بلکه به هویت تشکلی این افراد هم به شدت ارتباط دارد ، شهید چمرانی که وقتی در آمریکا هست انجمن اسلامی دانش آموز دانشجویان آمریکایی را دنبال میکند و لبنان می‌رود و در عین حال از نظر تحصیلی به شدت جلو هست ، ما باید به این برسیم. این اصلاً چیز طبیعی نیست که بعضی بچه‌های تشکلی و انقلابی ما در عرصه‌های تحصیلی و در عرصه‌های شخصی به خودشان حق بدهند که عقب تر باشند اصلا این قابل قبول نیست ، به شرط اینکه ما تشکل را واقعا درست بشناسیم.

به نظر شما تشکل دینی با تشکل غیر دینی از نظر ساز و کار عناصر شان ، عناصر سازنده شان چه تفاوت های مهم و اساسی دارند؟

تشکل میتواند دینی و غیر دینی باشد میتواند حق یا باطل باشد ، دشمنان ما هم به صورت تشکیلاتی عمل می‌کند. آیا عناصر سازنده تشکل دینی با عناصر سازنده تشکل غیر دینی متفاوت نیست ؟

اگر تشکل با این عناصر درست فعال بشود همان نکته که گفتم برای اعضای تشکل تحقق پیدا میکند ، یعنی اعضای تشکل از اون موقع که وارد تشکیلات میشوند از نظر فردی هم به شدت به بهره وری حداکثری میرسه ، ما این را در دفاع مقدس به شدت دیدیم.

تفاوت تشکل دینی طبق نگاه قرآن با تشکل غیر دینی این است که در تشکل دینی عنصر پیوند دهنده اعضای تشکل یه چیزی است که در تشکل غیر دینی یه چیز دیگر است ، یعنی در یک جامعه غیر دینی در یک اجتماع غیر دینی انگیزه ارتباط افراد و انگیزه اطاعت افراد از ساختار تشکل یا ترس است یا طمع.

مثال بزنیم آیا شما قبول دارید مجاهدین خلق یک تشکیلات بسیار قوی هستند؟

مجاهدین هم تشکل هستند ، پس چطور طرف را جذب میکنند که طرف نسبت های خانوادگیش هم کنار میگذارد بخاطر تشکل ، تشکل هستند ولو اینکه باطل اند اما در کار خودشان قوی عمل میکنند.

اگر قوی نبودند جذبی که منافقین از اعضاشون دارند قوی تر اند یا خیلی از تشکل های دینی ما در دانشگاه؟ همین الان هنوز هم هستند. منافقین هنوز هستند و به شدت هم قوی عمل میکنند ؛ در جریان ۱۴۰۱ ، محور تمام این آشوب‌ها منافقین بودند ، خیلی از دانشگاه هنوز هم جذب دارند. آن زمانی که این ها فعال بودن آیا به نسبت از خیلی از تشکل های الان ما در جذب قوی تر عمل میکردند یا نه؟ قاعدتا خیلی قوی تر عمل میکردند. اعضای منافقین انگیزه اطاعت شان از ساختار و سازمان منافقین دو چیز میتواند باشد یا در درجه اول طمع است چون تشکل های غیر دینی برای جذب افراد یا باید طمع ایجاد کنند ، خواست شدید ایجاد کنند مثلا شهوت شان را تحریک می‌کنند (شهوت در معنای عام کلمه یعنی میل افراطی) یا ترس. یعنی افراد در یک جامعه غیر دینی اگر اطاعت پذیر میشوند یا برای به دست آوردن چیزی طمع دارند یا برای از دست دادن چیزی میترسند. این جمله را شنیدید بعضی ها میگویند : با انقلاب چه چیزی تغییر کرد؟ تاج رفت عمامه آمد ، چه فرقی کرد آن هم یک نفر بود این هم یک نفر. حضرت آقا به این شبهه در دهه ۷۰ جواب دادند فرمودند : مردم اگر از طاغوت اطاعت میکنند به این دلیل که از طاغوت میترسند یا به طاغوت طمع دارند.

ولی مردم چرا از ولایت اطاعت میکنند؟ کسانی که پیرو ولی الهی هستند انگیزه شان از اطاعت الهی چیه؟ علاقه و حب هست. عنصر تشکل دینی که باعث میشود افراد با همدیگر پیوند پیدا بکنند علاقه است ، حب است. آیه اش این است : المومنون بعضهم اولیا بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر .

در جامعه دینی مؤمنین دوست و ولی همدیگر هستند ولایت عرضی منظورمان است. نسبت به همدیگر عُلقه و ارتباط دلی دارند و چون این را دارند به همدیگر پیوند میخورند و چون همدیگر را دوست دارند همدیگر را امر و نهی از منکر میکنند ، قرآن میگوید پیش شرط امر به معروف و نهی از منکر حب است. اگر تو جامعه حب و علاقه گسترش نداشته باشد به هیچ وجه امر به معروف و نهی از منکر اثرگذار نخواهد بود ، یعنی عامل پیوند دهنده تشکل دینی حب است ، در حالی که در تشکل غیر دینی قرآن میگوید :

تحسبهم جمیعا و قلوبهم شتا ، تو فکر می‌کنی این ها با هم اند در حالی که دل هاشون اصلا دیگر دور است پراکنده است اصلا به همدیگر دلداده نیستند. بلکه از همدیگر کاملاً دارند سوء استفاده می‌کنند. در یک تشکل سازنده دینی باید اتفاقی بیفتد که اعضای تشکل نسبت به همدیگر علاقه شان در زیر چتر تشکل بیشتر بشود ، دلسوز همدیگر بشوند نه یک ارتباط خشک دستوری محض. چون به همدیگر علاقه دارند از همدیگر اطاعت میکنند و اتفاقا در تشکل اگر کسی مسئول میشود باید محبوب بشود ، در تشکل هر چقدر مسئولیت رفت بالاتر باید محبوبیت هم بالاتر برود ، ما در دفاع مقدس داشتیم ، اتفاقا فرماندهان جنگی ما جز محبوب ترین افراد جنگند ، صفت حاج قاسم سلیمانی چی بود میگفتند سردار دلها ، یعنی دارد بر قلوب فرماندهی میکند ، در جامعه غیر دینی محبت واقعی وجود ندارد. (تشکل که مطرح میکنم دقیقا بحث های خانواده هم ذیلش مطرح میشود ، چون خانواده هم خودش مصداقی از یک تشکیلات است این عناصر در خانواده هم است)محبت واقعی در تشکل دینی امکان پذیر است پس اولین عنصر واقعیِ سازندهِ فعال کنندهِ زندگی فردی و اجتماعی اعضای تشکل ، این است که شما در تشکل بهم دیگر عُلقه پیدا می‌کنید علاقه مند می‌شوید.

متاسفانه من گاهی اوقات میبینم در تشکل های مختلف دانشجویی ، در بسیج ، کانون های مختلف ، انجمن های اسلامی و انواع تشکل ها.... نگاه می‌کنم می‌بینم ارتباط اعضای تشکل یک ارتباط بخشنامه ای و دستوری است. وقتی ارتباط بخشنامه ای و دستوری شد معلوم است که آدم به خودی خود به همین راحتی ها میل ندارد زیر بار ارتباط دستوری برود. قبول دارید که یکی از مهمترین چالش های تشکل های ما این است که اعضای تشکیلات متاسفانه آنچنان که باید مسئولیت هایی که بهشان داده می‌شود را انجام نمیدهند تا کم کم سرد میشوند؟ واقعا من دارم میچرخم در تشکل های دانشگاه های مختلف هفته گذشته بندرعباس بودم بیرجند بودم ، می‌دانم چه خبر است! علت کجاست! چون من هویت تشکل دینی را نمی‌شناسم و فعالش نمی‌کنم ، من باید بستر علاقمند شدن اعضای تشکل هم به آرمان تشکل ، هم به افراد تشکل. یک تشکل حبی در کشور مثل اعضای هیئت ، به همدیگر علاقمند هم هستند بیش از تشکل های دیگر ، علتش چیه؟ آن علتش البته زحمتی است که اباعبدالله حسین علیه السلام کشیده است.

ما داریم درباره عمومیت صحبت میکنیم تشکل های هیئت های ما نسبت به سایر تشکل ها علاقه بیشتری جاریست ، دیگر اوج آن اربعین است نمیشه بگیم چون در هیئت اخلاص هست همه دارند برای رضای خدا کار میکنند؟ عاملش عرض میکنم ، اصلا همون حب هست که باعث اخلاص هم می‌شود نه اینکه اخلاص هست بعد حب است ، برعکس ببینید هیئت فرق میکند ، همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی اون علتش اینه که یه محبتی از اباب عبدالله در دل ها هست و بر اساس مدار محبت ابا عبدالله در هیئت دور همدیگر جمع میشوند و آن عناصر حبی طبیعتا شکل میگیرد ، چون خود محبت است. در تشکل های دیگر ما باید محبت و ظرفیتش را فعال بکنیم.

آیا محبت با دستور امکان پذیر است؟

ما میتونیم دستور بدهیم بگوییم همدیگر را دوست داشته باشیم؟ به هیچ وجه. آیا می‌شود به دل دستور داد؟ باد را آیا توان فرمود ایست؟ تشکل را نمی‌شود در عرصه محبت دستوری عمل کرد. بعضی ها میدانید چیکار کردن؟ در عرصه محبت تکنیکی عمل کردند ، یعنی میگویند بیایید با یک تکنیکی محبوبیت را ایجاد کرد چیزی که در غرب جاری و ساری است تکنیک است. مثلا کتاب هایی که مثلا چگونه محبوب باشیم و چگونه محبوب باشید ، این می‌شود محبوبیت تکنیکی. با تکنیک شاید من بتوانم محبتی را قلقلک بدهم

ولی به هیچ وجه ضمانت بقا ندارد. پس تکنیک هم در حقیقت به درد نمیخورد. آیا حاج قاسم سلیمانی سردار دل ها بود با تکنیک بود؟ تاکتیک حاج قاسم سلیمانی در حقیقت جذب قلوب بود؟ قطعا اینجوری نیست یا شهید صیاد شیرازی بهش میگویند صیاد دل ها ، دلبری میکرد.

شما فکر می‌کنید چرا الان انقلاب اسلامی با همه این مشکلات سرزنده است؟ چون رابطه بین ولی جامعه و مردم ، آن رابطه حبی ، در حد اعلا وجود دارد ، علتش این سرمایه بی زوال انقلاب اسلامی است. پس با تکنیک هم که نمی‌شود پس با چی می‌شود؟ پس تا اینجا قبول کردیم که عنصر اساسی تشکیل دهنده هویت تشکل دینی بر اساس آیات قرآن حب اعضای تشکل به همدیگر است.

منشا اصلی محبت کجاست؟ حضرت امام میفرمودند : دل‌ها دست خداست.

تشکل دینی چون ارتباط واقعیش را با خدا مشخص می‌کند.

یک ویژگی دیگر هم بگویم تا بعد این را کامل باز بکنم قرآن میگوید یکی از تفاوت‌های دیگر تشکل دینی با جامعه غیر دینی این است که جامعه دینی صاحب دارد ولی تشکل غیر دینی صاحب ندارد. در حقیقت بستر اطمینان بخش و امید بخش تشکل دینی این است که تشکل دینی دائما باید نگاهش به صاحب تشکل باشد ، هر چقدر تشکل نسبت به دستورات دینی تسلیم باشد و انگیزه اش خالصانه برای تحقق اوامر الهی در جامعه باشد ، خدا اگر اون تشکل را بپذیرد خدا محبت اعضای آن را به همدیگر زیاد میکند مهرشان را در دل همدیگر می اندازد. علامت محبت واقعی علامت اینکه خدای یک تشکلی را قبول کرده مهر اعضای تشکل را به دل همدیگر می‌اندازد.

دل ها دست خداست این اصلا یک شعار بی پشتوانه نیست.

یک خانواده ای که خدا قبولش میکند آیه ۲۱ سوره روم میگه وجعل بینکم و مودت و رحمه ، خدا بین شما محبت قرار داد. هر چقدر تشکل دینی در حقیقت دستورات الهی را اجرا بکند و انگیزه اش تحقق اجرای دستورات الهی در جامعه انسانی باشد و اگر خدا اون رو بپذیرد علامتش این است که محبت اعضای تشکیلات را نسبت به همدیگر زیاد میکند ، هر جا نور خدا هست محبت خدا است. لذا همین جا راهبردی مشخص میشود پس حتما همیشه تشکل باید تقوای جمعی خودش را حفظ کند ، نسبت خودش با اوامر خدا مراقبت کند ، لذا اطاعت و ارتباط با خداوند متعال یک کار فوق برنامه تشکل نیست اصل برنامه است قرارهای جمعی معنوی در تشکل ها خیلی اهمیت دارد توسل ها خیلی اهمیت دارد.پس دو تا عنصر مهم تشکل محبت بین اعضا و حس ارتباط گیری با خداوند متعال است.

کتاب تشکل تشکیلات توحیدی که دقیقا همین ها را بسیار قوی توضیح داده است.

جلسه سوم

از تاریخچه تا رسالت

استاد جلوانی

۱: چیستی کار تشکیلاتی؟
۲: چرایی(ضرورت)کار تشکیلاتی؟
۳: چگونگی کار تشکیلاتی؟

_کار تشکیلاتی چیست؟
(مقایسه کنیم با کار هیئتی)

+در کار هیئتی فعالیت فرهنگی خیلی خیلی جواب می‌دهد.مدل کار هیئتی عالی است اما اگر در سطوح بالاتری صحبت شود و ابعاد کار بزرگ شود دیگر کار هیئتی جوابگو نیست!
اینجاست که باید کار را تشکیلاتی جلو برد.
مسئولین هر واحد کار را انجام دهند.
در اینجا برخلاف هیئت وقتی مراسم تمام شد،خانه نمی‌رویم باید گزارش نویسی کنیم،ثبت تجربیات و ارائه به مسئولین هر واحد را داشته باشیم اینجاست که می‌گوییم ساختارها هم مهم است و جواب می‌دهد.
در اینجا لازم است اشاره کنیم به فرمایشی از شهید بهشتی:
(برای آنکه بتوانیم کارهای بزرگ انجام دهیم و برای حفظ ارزش‌ها بی‌شک باید متشکل شویم.)

داستان نمایشنامه کرگدن:
داستان نمایشنامه کرگدن از اوژن یونسکو که مایه «اعتراضی_انتقالی» دارد.
از این صحبت می‌کند که کرگدن یک ویژگی دارد که گردن ندارد! اصلاً متوجه اتفاقات اطرافش نمی‌شود و مستقیم جلو رفته و راه خودش را می‌رود.
«کرگدن» نماد انسان‌های بی‌تفاوت است که برایشان مهم نیست چه اتفاقاتی در اطرافشان در حال وقوع است در نمایشنامه کرگدن مردم شهر کم کم بدن کرگدن می‌شوند و تبدیل به کرگدن.
در جامعه دانشجویی هم کمتر از ۵ درصد دانشجویان فعالیت دانشجویی دارند.
بچه‌ها باید تفاوت داشته باشند.
جمله‌ای مهم مخالف بی‌تفاوت بودن تفاوت داشتن است
اهل مطالعه،گفت‌وگو،مناظره،بصیرت،قدرت مدیریت،نظم و برنامه‌ریزی باشند.
در اصل دانشجو را باید با این ویژگی‌ها بشناسیم.
مثال ها:
مثال۱) فروشگاه‌های زنجیره‌ای افق کوروش که مثالی بسیار مناسبی از کار تشکیلاتی است چرا که سیستم

توزیع یکسانی دارند و مکان‌یابی عالی،سیستم نظارت،تبلیغات و حسابداری دارد.
مثال۲)مک دونالد که یک کار تشکیلاتی بزرگ ست مثلا در همه جای دنیا در تمام شعب آن اندازه مغازه و سایز ساندویچ،سایز سیب زمینی‌ها و... یک اندازه است.
مثالی دیگر: تشکیلات‌های نامرئی هم داریم مثل ارتش سایبری عربستان سعودی و منافقین که پشت آن مهندسی نامرئی شکل گرفته است.
گویا تمام جهان در حال انجام کار تشکیلاتی با برنامه‌ریزی دقیق هستند اِلا ما !
البته امروزه دیگر کار تشکیلاتی کردن هم چندان فایده‌ای ندارد.چون دنیای پر رقابتی داریم پس طبق فرموده مقام معظم رهبری راه حل بی‌نظیری را ارائه می‌دهند:
«بروید جبهه تشکیل بدهید.»
جبهه چیست؟
مجموعه‌ای از تشکل‌های مختلف است.
اتحادیه چیست؟
همه جادهای سراسر کشور مثلاً الان ۹۰ دفتر جاد در سراسر کشور همت کردند اما آیا تکانه‌ای ایجاد شده است؟؟؟خیر!

ابتدا تشکل + اتحادیه + در نهایت جبهه

ما باید همسو و مکمل هم باشیم نه شبیه هم!
اما اتاق فرمان همگی ما مقام معظم رهبری است.
بسیج+گروه‌های جهادی+جامعه اسلامی دانشجویان(مهندسین،معلمین،پزشکان...)
در این جبهه همه همزمانه را می‌شناسیم و همکاری و رفت و آمد داریم باید ما نویسندگان،اساتید و مراجع را بشناسیم.

_هویت صنفی ما؟
باید تاریخچه جاد را بشناسیم،هویت صنفی مان را بشناسیم.
اگر تاریخ خودمان را نشناسیم بی‌هویت و بی‌ریشه می‌شویم درست مثل پشه‌ای که با هر بادی به یک طرف جابجا می‌شود.
تاریخچه‌مان را در بیاوریم(گذشته قبل از اسلام و ایران).
غرب خواهان گرفتن این از ماست!
ما به عنوان ایرانی افتخار می‌کنیم که همیشه خداپرست بوده‌ایم و زن ایرانی همیشه عفاف و حجاب داشته است.
قبل از اسلام مهمان نوازی،احترام گذاشتن و علم اندوزی جزو فضیلت‌هایمان بوده است.بعد از اسلام همه این‌ها در ایرانیان تشویش و پررنگ‌تر شد.
غرب می‌خواهد هویت تاریخی ما گسسته شود.
شهید آوینی:
«هر که می‌خواهد ما را بشناسد داستان کربلا را بخواند. «
حال ما در جاد می‌گوییم هر که می‌خواهد ما را بشناسد علاوه بر این داستان جمهوری اسلامی را نیز بخواند.
در واقع «جاد» از اینجا متولد شد!

+ معرفی سه جزوه برای جاد:
دست مهر + راه مهر + کیش مهر

جمهوری اسلامی از تمام اقشار است و با مدیریت شهید بهشتی.
بنیانگذارانش: شهید سید محمد بهشتی_سید عبدالکریم موسوی اردبیلی_اکبر هاشمی رفسنجانی_سید علی خامنه‌ای_شهید محمد جواد باهنر.

معرفی کتاب
کتاب مواضع ما : توضیحاتی در ارتباط با توحید و نبوت و معاد و...،بنیان سیاست‌ها و تصمیمات است.این کتاب را شهید بهشتی و شهید باهنر به صورت هفتگی تا ۷ تیر ماه سال ۶۴ تدریس می‌کردند.

معرفی کتاب
۱)کتاب «من محمدحسین بهشتی هستم»
[به قلم خوده ایشان]
۲)کتاب «اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا»
[سخنرانی بسیار مهم شهید بهشتی.]
...
وقتی به وظیفه شناسی برسیم دیگر مشکلی نیست چون می‌دانیم باید کجا باشیم؟ چه کنیم؟وچگونه فعالیت کنیم؟
جامعه اسلامی خواهران: جامعه زینب/جامعه اسلامی مهندسین/جامعه اسلامی معلمین.
جامعه اسلامی دانشجویان (جاد):
اولین هدف در تکامل دفتر تحکیم وحدت.
مثال: اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان که به روایت امام خمینی رحمت الله علیه انقلاب دوم بود!در ۸ سال دفاع مقدس شهیدان زیادی دادیم.
حتی بعد از این ۸ سال جنگ فاصله از رهبری نداریم چون بازوان ولایت فقیه در دانشگاه جاد شد.بعضی از اعضا همیشه با وضو در دفتر جاد حضور داشتند،آنجا اعتکاف گرفتند.
به روایت شهید بهشتی:
«تشکل معبد من و محل عبادت من»
در دوره‌های مختلف بچه‌های جاد خیلی اذیت شدند.الان هیچ کاری با احمدی نژاد و مواضعش نداریم ولی سال ۸۴ وقتی تمام کاندیدها بسیار مطرح و در پی منفعیت خود بودند احمدی نژاد پرچم عدالت خواهی را برافراشت و بچه‌های جاد از سال ۸۴ تا ۸۸ در دوران طلایی و اوج فعالیت‌هایشان بودند.
(در پی طرفداری از احمدی نژاد!)
در فتنه ۸۸ یک عده چپ شدند و آلوده به این فتنه گشتند!
البته خیلی ها هم موفق شدند برگردند...
فتنه ۸۸ از این جهت متفاوت است با جریانات دی ۹۶_آبان ۹۸_شهریور ۱۴۰۱ که آنجا رهبران مشخصی داشت،رهبران فکری داشت چون انقلاب رنگی بود و کودتاخواه بودند چون اهمیت رفراندوم که قانون اساسی جمهوری اسلامی است زیر سوال برده شد و ایجاد شبه شد.
ولی جریانات مذکور رهبر نداشتند صرفاً شورش‌های سطحی بودند که توسط سلبریتی‌های دوهزاری و بعضی نوجوانان دهه ۸۰ شکل گرفت.
اما فرق دیگر فتنه سال ۸۸ و آشوب سال ۱۴۰۱ در شدت خسارات وارده بود که ۸۸ خسارت چندانی نداشت اما ۱۴۰۱ شدت خساراتش بالا بود.
-مهمترین واحد جاد؟

همه واحدها مهم هستند و جدا از هم نیستند.
اما همه واحدها باید به واحد تشکیلات و آموزش کمک کنند. همه=کل واحد.
در کل دو قسم واحد داریم:
۱)واحد صف: روبروی دانشگاه قرار دارد و در بدنه دانشگاه فعالیت می‌کند.
۲)واحد ستاد: در خود دفتر جاد فعالیت می‌کند: آموزش_تشکیلات.
« هدف همچنان : نخبه پروری است.»
...

+ تفاوت جاد با بقیه تشکیلات :

در جاد باید برای نیروها بیشترین خرج ممکن را انجام دهی که نیروهایی در حد شهید بهشتی پرورش و رشد بدهیم و تبدیل کنی آنها را به کسی که توان مدیریت دارد.جای کسی که شل حجاب و شبه‌دار است اینجا نداریم.
بسیج : در بسیج برعکس جاد در اینجا همش جذب نیرو باید انجام بدهی و جای کسی که حجاب کمی هم دارد و شخص شبه دار هم هست.حتی اینجا با مسابقه‌ها میتوان جذب بسیج انجام داد.
« همه ما در یک جبهه‌ایم »

+ تفاوت انجمن اسلامی و جامعه اسلامی :

در انجمن اسلامی رسانه قوی است.
در جامعه اسلامی رسانه قوی نیست.

در اینجا می‌توان به دو نوع جذب نیرو در بسیج و جاد اشاره کرد:
تور پهن کردن : (بسیج)
قلاب انداختن ماهیگیری که رصد میکنیم،شناسایی میکنیم و در نهایت شکارش میکنیم : (جاد)
تیراندازی رگباری : (بسیج)
تک تیراندازی : (جاد)

جلسه چهارم
تشکیلات توحیدی

استاد الهی راد

تنها مالک عالم خدای متعاله هیچ کسی غیر خدای متعال مالکیت استقلالی نداره. دارایی فقط برای خدای متعاله رو همین حسابه که در مرتبه بعدی حاکمیت در عالم فقط برای خدای متعاله هیچ کسی غیر ذات باری تعالی حاکمیت نداره یعنی حق باید و نباید نداره حق قانون گذاری استقلالی نداره کسی در عرض خدای متعال وگرنه همه اینا میشه شرک! چجوری نسبت به اصل وجود خدای متعال ما قائل باشیم در عرض خدا یه خدای دیگه هم هست میشه شرک اگر در عرض حاکمیت خدا یعنی ربوبیت تشریعی خدای متعال در عرض قانون گذاری خدای متعال برای کس دیگه هم ما بخواهیم حق قانون گذاری قائل باشیم، حق باید و نباید، قائل باشیم در عرض خدای متعال خب این هم شرک به حساب میاد در حقیقت شرک اعتقادی هم به حساب میاد چنان که ابلیس مشکل اساسیش این بود که در عرض خدای متعال به خدا میگه که خلقتنی من نار و خلقته من طین

من از آتش خلق کردی و آدم را از خاک خلق کردی پس توحید در خالقیت رو ابلیس قبول داره منتها میگه این قانونی که باید به آدم سجده کنم رو قبول ندارم چون من از توی خدا بهتر میفهمم که آتش بر خاک برتری داره چون گفت که در عرض توی خدا من برای خودم یه قانونی دارم یک فتوایی دارم یک باید و نباید دارم این شده شکل خدا در قرآن می‌فرماید این باید در جامعه ایمانی ما این معرفت باید نهادینه بشه که حقیقت توحید این مراتبه. نمیشه ما حاکمیتی و یک حق تشریعی و ربوبیت تشریعی برای غیر خدای متعال قائل باشیم از این جهت توحید میاد تا توحید در ربوبیت تشریعی و به تبع نتیجه اش میشه توحید در الوهیت یعنی تنها موجودی که حق پرستیده شدن داره یعنی حق اطاعت شدن داره استقلالاً خدای متعاله. حالا غیر خدا اگر قراره کسی قانونی بگذاره، باید اذن از طرف خدای متعال داشته باشه نمیشه یه نفر بیاد بگه که من در عرض خدای متعال برای خودم یه قانون می‌ذارم

لذا انبیای ما امامان ما فقهای ما علمای اسلامی ما اینا وقتی میان قانون میذارن وقتی باید و نباید را مطرح می‌کنند مسئله تشریع وقتی مطرح میشه این باید و نبایدها و این قانون ها مبتنی بر قانون خداست یعنی به اذن الهی قانون الهی رو میان بیان میکنند که اون حقیقت توحید شکل بگیره. با این مقدمه کوتاهی که خدمتتون عرض شد تشکیلات توحیدی اون تشکیلاتی است که مبتنی بر اراده تشریعی خدای متعال کار خودش پیش ببره، بخواد اراده تشریعی خدای متعال را محقق کنه قوانین الهی را در جامعه محقق کنه این میشه ملاک توحیدی بودن یک تشکیلات و محوری‌ترین عنصر توحیدی بودن یک تشکیلات هم همینه در واقع تفاوت تشکیلات توحیدی با تشکیلات غیر توحیدی همینه که تشکیلات توحیدی فقط دنبال تحقق اراده تشریعی خدای متعاله اما تشکیلات غیر توحیدی،

یا اساساً کاری به اراده تشریعی خدای متعال نداره فقط میخواد دل بخواهی های خودش رو دنبال کنه و یا اینکه هم دنبال اراده تشریعی خداست و عرضش هم دنبال اراده تشریعی غیر خدای متعاله یعنی میشه شرک البته میشه تشکیلات شرک آلود از این جهت که ما وقتی می‌خوایم وارد تشکیلات توحیدی بشیم پیش فرض اولیه ما اینه که فقط دنبال تحقق اراده خدای متعال هستیم فقط دنبال تحقق قانون خدا هستیم یه برنامه‌های تشکیلاتی راه بندازیم که خدای متعال تایید میکنه خدای متعال قبول داره و خدای متعال تاکید میکنه و در همون راه هم میخواد استقامت کنه اینو بهش میگن تشکیلات توحیدی خب حالا که ملاک توحیدی بودن یک تشکیلات مبتنی بودن بر اراده تشریعی خدای متعاله یعنی صرفا مبتنی بر قانون الهیه که حالا یا در قرآن این قانون الهی مطرح شد و یا در لسان انبیای ما ائمه ما اهل بیت ما و یا فقهای ما از طرف خدای متعال، اون وقت یک تشکیلات توحیدی این قوانینی که از طرف خدای متعال و توسط انبیا و معصومین و فقها به ما رسیده اینو می‌خوام در جامعه محقق کنه اون وقت تشکیلات توحیدی چون دنبال اراده تشریعی خدای متعاله طبیعتاً مهم‌ترین اراده تشریعی خدای متعال میشه همون هدایت جامعه یعنی جامعه را برای تحقق اون سعادت ابدی زمینه‌هاشو فراهم کنه این میشه تشکیلات اسلامی. پس مبتنی بر اون تشکیلات ما می‌تونیم تشکیلات اسلامی را تعریف کنیم تشکیلات اسلامی یعنی اون تشکیلاتی که زمینه را برای هدایت جامعه فراهم میکنه اینه که شما عزیزان در تشکل های مثل جامعه اسلامی فعالیت دارید حتماً توجه به این نکته دارید که شما یه تشکیلات اسلامی هستید یه تشکل انقلابی هستید یک تشکلی هستید مبتنی بر اراده تشریعی خدای متعال تشکلی هستید که دنبال تحقق اهداف اسلام هستید و مهم‌ترین هدف اسلام به هدف دین هدایت جامعه است پس کار شما میشه تربیت جامعه اگه کار شما شد هدایت جامعه اگه کار شما شد تربیت جامعه، پس شما دقیقا تداوم نسبت انبیا و ائمه علیهم السلام را دارید یعنی چون زمان ختم نبوته و چون زمان غیبت حضرت ولی عصر سلام الله علیه همون کاری که رسول الله باید دنبال می‌کرد یعنی تحقق اسلام در جامعه همون کاری که امام صادق سلام الله علیه دنبال می‌کرد همون کاری که امیرالمومنین علی ابن ابی طالب سلام الله علیه باید دنبال میکردن در حقیقت همون کاری که در عصر ما حضرت ولیعصر اگر حضور می داشتند و غایب نمی‌بودند باید انجام می‌دادند همون کارها را تشکل‌های دینی و توحیدی می‌خوان دنبال کنند. اینو یادتون باشه اینم البته خب توفیق الهیه لطف خدای متعاله ارزش بسیار بالایی داره که انسان در مسیری قرار بگیره که اون مسیر، مسیر هدایتگری حضرت ولی عصر ارواحنا فدا لذا حیفه واقعاً یه عده قدر رو این کار رو نمی‌دونن کارهای تشکیلاتی را در تشکل های اسلامی در تشکل های انقلابی این فعالیت‌هایی که اتفاق می‌افته قدرشو نمی‌دونن در حالی که یادتون باشه در حقیقت تداوم همون مسئولیت های انبیا و ائمه سلام الله علیهم اجمعین همون کاری که اگر الان حضرت ولی عصر انجام می‌داد کف دانشگاه ،تشکل‌های دانشگاهی تشکل‌های دینی و انقلابی دانشگاهی باید همون کار حضرت ولی سلام الله علیه رو انجام میدن و شاید بگم که در زندگیتون هیچ لذتی و هیچ رضایت خاطری بالاتر از این نشه تصور کرد آدم کاری انجام بده که اون کار را حضرت ولی عصر سلام الله علیه می‌خواهد و دوست دارد که انجام بدهد این هم نکته دوم .

نکته سوم اینه که با توجه به اون نکته‌ای تحلیلی که در باب ماهیت تشکیلات توحیدی عرض کردم، آیا یک دانشجو میتونه نسبت به فعالیت های تشکیلات دینی بی تفاوت باشه؟ آیا من حالا در تشکل فعالیت کنم یا دوست ندارم؟

کسی که ایمان به خدا داره کسی توحید را قبول کرده باشه کسی قانون محوریت قانون الهی را در همه عرصه‌ها قبول کرده باشه نمیتونه نسبت به فعالیت‌های تشکیلاتی بی تفاوت باشه چرا ؟چون اراده تشریعی خدای متعال فقط در امور فردی که نیست اون اراده تشریعی خدای متعال در همه عرصه های زندگی انسانه چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی یعنی ما باید هم در تصمیم گیری های فردی خودمون و هم در تصمیم گیری های اجتماعی خودمون تابع چی باشیم؟ تابع اراده تشریعی خدای متعال باشیم و اراده خدای متعال تعلق گرفته به فعالیت‌های اجتماعی و تشکیلاتی همه مومنات یعنی هیچ مومنی استثنا نشده از فعالیت‌های اجتماعی که حالا من نمونه‌هاشو خدمتتون عرض می‌کنم اینکه خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «قل انما اعظکم بواحده ان تقوموا لله مثنی و فردی» من به همه شما مومنان توصیه می‌کنم یک نصیحتم بیشتر ندارم جالبه خدا در این آیه شریفه می فرماید من فقط یک نصیحت دارم یک توصیه به شما دارم و اون اینه که اهل قیام لله باشید قیام لله یعنی اهل مبارزه باشید یعنی اهل کنشگری باشید یعنی اهل تأثیرگذاری اجتماعی باشید یعنی نسبت به دیگران بی‌تفاوت نباشید یعنی نسبت به دیگران کنشگری داشته باشید این معنای ان تقوموا لله اون وقت می‌فرماید مثنی و فردی چه بخواد این به صورت جمعی باشه دو نفر دو نفر باشه یا حتی تنها هم شدید شما اگر یک نفر هم شدید یک نفر به معنای واقعی کلمه یک نفر هم شدید شما استثنا نشدید و شما رسالت فعالیت تشکیلاتی تون در جای خودش برقراره و این خیلی جالبه که در سوره شریفه عصر، خدای متعال بعد از اون قسمی که یاد کرد به عصر و زمان ،می‌فرماید: ان الانسان لفی خسر حتما اینگونه است که انسان ها انسان‌ها در خسران و زیان هستند مگر کسانی که اهل ایمان و عمل صالح باشند و تواصو بالحق و مگر کسانی که اهل تواصی به حق باشند و تواصو به صبر باشند با قاطعیت و صریح در این سوره گفته شده اگر کسی اهل تواصی به حق نباشه یعنی اهل بیان حق نباشه اهل تبیین حق نباشه اهل دعوت به حق نباشه یعنی همون قیام لله نباشه اهل مبارزه نباشه یعنی اهل فعالیت های اجتماعی نباشه اهل فعالیت های تشکیلاتی نباشه حتما لفی خسر، ان تاکید لام با اصرار خدا می‌فرماید حتماً اینها در خسران و زیان هستند خب اینم دوباره مستند بعدی که در قرآن کریم خدای متعال هدایت جامعه را کنشگری در جامعه برای تحقق هدایت مردم رو یکی از وظایف همه دونسته الانسان ،همه انسان ها در خسران و زیان هستند مگر اینکه اهل ایمان و عمل صالح و تواصی به حق و تواصی به صبر باشند از طرف دیگه آیات امر به معروف و نهی از منکره

خب آیات امر به معروف و نهی از منکر کی استثنا شده از آیات امر به معروف و نهی از منکر چه کسی استثنا شده ؟ همه مکلف شدن به امر به معروف و نهی از منکر و البته یکی از بهترین جلوه های امر معروف و نهی از منکر فعالیت‌های تشکیلاتی است. یعنی اگر قراره این اراده تشریعی خدا بر اساس اون تشکیلات توحیدی محقق بشه باید وسط میدون اهل امر به معروف و نهی از منکر باشیم چرا

فعالیت‌های تشکیلاتی به یکی از بهترین جلوه های امر معروف و نهی از منکره چون در یک تشکیلات هم افزایی اتفاق می‌افته هم افزایی ظرفیت‌ها هم افزایی نیروها هم افزایی امکانات هم افزایی استعداد ها هم افزایی ابتکار عمل ها خب این افراد با این هم افزایی که دارند کنار هم قرار می‌گیرند و این امکانات رو، استعدادها رو ، نیروهای انسانی رو روی هم قرار میدن و با هم میان برای تحقق معروف و برچیده شدن منکرات میان وسط میدون کنشگری می‌کنن لذا می‌تونیم قاطعیت بگیم یکی از بهترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر فعالیت‌های تشکیلاتی است از این جهتی که خدای متعال یکی از قوانینی که برای همه انسان‌ها و برای همه مومنان خدای متعال طراحی فرموده و ابلاغ فرموده ،اینه که ما باید در میدان مبارزه باشیم در میدان باشیم و ما نمی‌تونیم نسبت به مفاسد نسبت به منکرات نسبت به انحرافات سیاسی و فکری و فرهنگی و اخلاقی و تربیتی و اجتماعی جامعه بی تفاوت باشیم و این مسئله‌ای که من از همه شما فعالین عزیز تشکیلاتی درخواست میکنم واقعا چنین چیزی رو من مطالبه میکنم که شما این را در جامعه جا بندازید یعنی یکی از آموزه‌هایی که شما عزیزان می‌تونید در جامعه جا بندازید همین معارفی که مردم ما ،من خودم الان سالها در دانشگاه‌ها در هیئات در جاهای مختلف در محفل‌های مختلف این مسئله رو مطرح می‌کنم و باید اینقدر تکرار کنیم باید اینقدر زیاد بگیم ما بگیم شما بگید همه هم بگن که این معرفت قطعی توحیدی جا بیفته که ما نمی‌تونیم در جامعه اسلامی بی‌تفاوت باشیم، بگیم می‌خوام درسم بخونم می‌خوام خودسازی شخصی‌مو انجام بدم نماز شبم بخونم نماز اول وقت بخونم سفره ابوالفضل ام البنین خودمو شرکت می‌کنم اما کاری به جامعه ندارم کاری به دیگران ندارم یعنی عنصر بی تفاوت ،ما در حقیقت در جامعه اسلامی بی تفاوت نداریم در جامعه ایمانی که نمیتونیم بی تفاوت باشیم و این تکلیف قطعی همه ماست اینو بهش میگن تشکیلات توحیدی.

گفت که اگر بینی که نابینا و چاه است ،اگر خاموش بنشینی، گناه است.

حالا مستندات فراوونه در اینکه ما نمیتونیم بی تفاوت باشیم نسبت به مسائل تربیتی جامعه مسائل فرهنگی و اجتماعی و سیاسی جامعه حالا من نمیخوام بیشتر از این در این عرصه تصریح کنم در هر صورت تشکیلات توحیدی تشکیلات مبتنی بر اراده تشریعی خدای متعاله و قطعاً اراده تشریعی خدای متعال تعلق گرفته به قیام لله و مبارزه برای همه ما انسان ها و کسی معاف از این قیام لله نیست کسی معاف از امر به معروف و نهی نیست از این جهت کسی اگر بخواد در تشکیلات توحیدی تنفس کنه چاره‌ای نداره راهی نداره جز اینکه بیاد در کنشگری و فعالیت‌های تشکیلاتی حضور پیدا کنه. من این آیه شریفه را بر اساس همین تحقق تشکیلات توحیدی خیلی آیه مناسبی می‌بینم برای این هدف ما که در آیه ۳۶ سوره شریفه نحل خدای متعال میفرماید :« و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا طاغوت» در همه امت ها ما رسولانی انبیای فرستادیم جانشینان را فرستادیم مبعوث کردیم لقد بعثنا مبعوث کردیم که چه اتفاقی بیفته برای تحقق توحید توحید یعنی چی؟ میفرماید ۱. ولایت الله را بپذیرید و تسلیم باشید عبادت الله کنید زیر علم ولایت الله سینه بزنید و ۲. می‌فرماید طاغوت به همه انبیا در هر امتی که مبعوث شدند ما این رو ابلاغ کردیم که در کنار پذیرش ولایت الله

باید نفی طاغوت کنید.

شما اگر نفی طاغوت نکنید پذیرش ولایت الله تحقق پیدا نمیکنه پذیرش ولایت الله یعنی فقط اراده تشریعی خدای متعال محقق بشه خب میشه در کنارش ما طاغوت را بپذیریم یا نسبت به طاغوت بی تفاوت باشیم ؟ میفرماید نخیر ولایت الله پذیرش چون باید توحیدی باشه این تحقق توحیدی ولایت الله ،هیچ راهی جز نفی طاغوت نداره ، نفی طاغوت یعنی چی؟ یعنی مبارزه نفی طاغوت یعنی چی؟ یعنی قیام علیه طاغوت نفی طاغوت یعنی چی؟ یعنی نهی از منکر نفی طاغوت یعنی چی؟ یعنی کنار زدن هر اراده‌ای که در عرض اراده تشریعی خدای متعال باشه کنار زدن هر قانونی که در عرض قانون الهی باشه خب اینو بهش میگن تشکیلات توحیدی از این جهت که من اصرار دارم بگم کسی معاف نیست از قیام لله به خاطر اینکه اجتناب از طاغوت نفی طاغوت چه در عرصه فردی یعنی طاغوت نفس چه در عرصه اجتماعی یعنی طاغوت های سیاسی و فرهنگی و فکری و اقتصادی و اجتماعی و تشکیلاتی خب این طاغوت ها در عرض خدای متعال قرار گرفتند یعنی هیچ کسی نه در عرصه فردی میتونه طاغوت نفس را در عرض خدای متعال قرار بده یعنی اون چیزی که من دلم میخواد خب این میشه شرک اعتقادی، اگر طاغوت اجتماعی رو هم ما بپذیریم یعنی نفی نکنیم یعنی مبارزه نکنیم و تقابل نکنیم با طاغوت های اجتماعی یعنی در عرض ولایت الله ما ولایت طاغوت را در عرصه اجتماع قبول کردیم اینم دوباره یک شرک اعتقادیه این میشه حقیقت توحید این نکته اول بحث ماست.

نکته دوم عرض ما اینه که حالا که قراره ما بر اساس تشکیلات توحیدی عمل کنیم دنبال چی هستیم؟ خب دنبال هدایت جامعه هستیم خب جامعه رو هدایت کنیم که چه اتفاقی بیفته؟ در حقیقت ما دنبال رشد معنوی خودمون هستیم یادتون باشه ما در مباحث فلسفی داریم هر کار اختیاری که ما انجام میدیم همه اینا از باب حب ذاته کارهای اختیاری ما از باب اینه که خودمون رو دوست داریم چون خودمون را دوست داریم چون حب ذات داریم اون چیزهایی که سنخیت با ذات ما دارند ملائمت و تناسب با ذات ما دارند اون‌ها رم دوست داریم لذا اگر ما یک عبادتی هم انجام بدیم می‌خوایم با اون عبادت رشد بدیم میگیم فقربة الی الله میگه من نماز را میخونم قربت الی الله یعنی چی یعنی نفس من میخواد به تقرب برسه نفس من میخواد رشد کنه اگر من کنشگری غیر از این کنش های فردی یعنی عبادت های فردی و نماز فردی اگر من نماز اجتماعی را اقامه می‌کنم اگر من روزه اجتماعی را اقامه میکنم یعنی عبادت های اجتماعی یعنی قیام لله را یعنی مبارزه را یعنی فعالیت های تشکیلاتی را من در اون اقامه نماز اجتماعی یعنی در ایمان اجتماعی هم دوباره دنبال رشد خودم هستم چه جوری کسی نماز می‌خونه دنبال اینکه مقرب خدا بشه تقرب به خدا براش حاصل میشه خب اون کسی که میاد کنشگری میکنه اون کسی که میاد مبارزه میکنه اون کسی که میاد در مقابل در حقیقت مفاسد ،انحرافات اینها بیاد کنشگری میکنه اونم دنبال رشد خودشه لذا ما باید حواسمون جمع باشه وقتی وارد یک تشکل میشیم وارد فعالیت های تشکیلاتی میشیم ما در واقع ما دغدغه خودمون رو داریم هیچ اشکالی هم نداره، ما دنبال رشد خودمون هستیم حتی خالصانه ترین عبادت ها هم به خاطر رشد خودمون میتونه باشه چون کسی که کار خالصانه تر انجام بده بیشتر محبوب اهل بیت

میشه چه کسی؟ کسی که کنشگری‌های مطلوب‌تری داشته باشه پس ما در فعالیت‌های تشکیلاتی ما در کنشگری‌های تشکیلاتی دنبال رشد خودمون هستیم حالا که دنبال رشد خودمون هستیم باید حواسمون جمع باشه یکی از ارکان تشکیلات اسلامی خودسازیه، خودسازی خودسازی .

چرا این بحث را مطرح میکنیم بخاطر این نگرانی های است که برخی از ماها وارد فعالیت های تشکیلاتی میشیم وارد برنامه‌ریزی میشیم وارد کنشگری‌های سیاسی میشیم اما این وسط فراموش می‌کنیم که قرار بود ما با این فعالیت‌های تشکیلاتی خودمون رشد بدیم ایمان خودمون را تقویت کنیم در حقیقت عرصه تشکیلات یکی از عرصه های فوق العاده مهیا برای خودسازیه و ما نمی‌تونیم بی‌تفاوت به خودسازی اون رشد فردی رو داشته باشیم یکی از توصیه هایی که مقام معظم رهبری بسیار به جمع‌های تشکل‌ها و در جمع مسئولین حضرت آقا دارند همین بحث خودسازیه از جمله در همین دیدار دیروز با نمایندگان مجلس دوباره مقام معظم رهبری به این مسائل خیلی تاکید فرمودند .اونی که نماینده یک فرصتی برای خودسازی او فراهم شده اونی که وزیر میشه اونی که اهل دولت میشه اهل مجلس میشه اهل دستگاه قضایی میشه تا بگیرید یک عناصر که بسیطی که در دانشگاه‌ها مثل شما عزیزان فعالیت میکنید خب این یک زمینه عالی برای خودسازی فراهم شد و حتی آقا تاکید دارند که شما خودسازی رو بذارید برای همین فصل جوانی خودتون، شما نباید خودسازی را بگذارید برای زمان پیری آقا میفرماید یه جا در جمع های میفرماید که شما که جوان هستید الان بیاید از نظر اخلاقی خودسازی کنید تمرین کنید چرا بعد آقا میفرماید که در فصل ما در فصل پیری محال نیست خودسازی، اما خیلی سخته خیلی سخته شما در با تمرین با مراقبه به سمت تعالی حرکت کنید و این رو همه مون نیاز داریم لذا خوبه که ما تشکیلات رو یک فرصت برای خودسازی بدونیم و من احساس بنده احساس میگم یعنی از روی تحقیق عرض می‌کنم با قاطعیت عرض می‌کنم اونقدری که زمینه برای رشد معنوی یعنی همون رشد فردی در عرصه‌های اجتماعی و در عرصه‌های تشکیلاتی وجود داره اون زمینه‌ها در امور فردی وجود نداره بالاخره حسادت‌ها، منیت‌ها، تکبرها، ریاها اینا زمینه‌هاش در فعالیت‌های اجتماعی فراهمه اتفاقاً لذا همین جایی که می‌خوایم فعالیت تشکیلاتی کنیم همین جا باید بگیم علیکم انفسکم همین جا باید حواسمون به خودمون باشه همین جا رو میگیم که باید حواسمون باشه و ما نمی‌تونیم بی تفاوت باشیم نسبت به نفس خودمون من همین جا عرض کنم خدمت شما گاهی اوقات میبینیم که ما وارد فعالیت های گسترده تشکیلاتی میشیم نسبت به مسائل اولیه مثل نماز اول وقت بی تفاوت میشیم خب کسی که نسبت به نماز اول وقت به خاطر فعالیت تشکیلاتی به خاطر سر شلوغی در فعالیت‌ها و کنشگری‌های خودش بی تفاوت نماز اول وقت میشه، یعنی این بزرگوار این عنصر تشکیلاتی فراموش کرد که قرار بود من در این تشکیلات رشد کنم اما دغدغه رشد خودم رو داشته باشم نماز اول وقت وقتی کاری نباشه و من نماز اول وقتی می‌خونم که خیلی هنر نیست اون وقتی که زمینه است بله حالا یه وقتی شرایط اضطراری آدم باید به یکی پاسخگو باشه و نماز اول وقتشو ممکنه موردی سال شاید چهار مورد سه مورد پنج مورد پیش بیاد اما اینکه عادت کنه برای در هر کار تشکیلاتی نماز اول وقتشو کنار بذاره خب این کاشف از اینه که این

بزرگوار اساساً فراموش کرد که اومده تو تشکیلات برای رشد خودش و رشد ما بدون نماز اول وقت اتفاق نمی‌افته!! لذا وقتی ما وارد تشکیلات میشیم هم بایدها و نبایدهای تشکیلاتی را باید حواسمون باشه و هم بایدها و نبایدهای فردی رو باید مراقبت کنیم و اتفاقاً رعایت بایدها و نبایدهای فردی مثل نماز اول وقت در حین فعالیت‌های تشکیلاتی بیشتر ارزش داره یعنی دو نفر مقایسه کنه یه نفرو یه آدم بیکاری که نماز اول وقتش ترک نمی‌شه نفر دوم کسی مثل حاج قاسم سلیمانی مثل شهید آقا مهدی زین الدین مثل آقا مهدی باقری مثل شهید ابراهیم همت مثل شهید عباس دانشگر، کسانی که وسط میدانن دارن کنشگری میکنند ولی باز نماز اول وقت خودشونو رعایت می کنن حالا بعضی مثل شهدا که خیلی بیشتر از اینها جلو رفتند من رفتم گلزار شهدای کرمان اونجا دیدم از حاج قاسم در مورد یکی از شهدای گلزار شهدای کرمان اینجوری فرموده بود که فلان شهید نماز شبش که اصلاً ترک نمی‌شد اگرم با اتوبوسی با ماشینی داره مثلا به یک مقصدی میره سوار اتوبوس خب نمی‌تونه راننده رو متوقف کنه که نماز شب بخونه میگه این شهید از اتوبوس پیاده میشد ساعتی که مثلا یه ساعت به اذان نیم ساعت به اذان صبح زمان نماز شب بود از ماشین پیاده میشد از اتوبوس پیاده میشد این اتوبوس راه خودش را میگرفت و میرفت این شهید بزرگوار ما حاج قاسم میگه که نماز شبش رو تو اون محل می‌خوند وقتی نمازشو خوند نماز صبحشو خوند عباداتشو انجام داد با یه ماشین دیگه خودش را به اون مقصد می‌رسوند حالا ما نمی‌خوایم بگیم باید ما اینجوری باشیم ولی شهدای ما برخی این سطح از خودسازی وسط میدانه داره میره جبهه داره کنشگری می‌کنه داره فعالیت های تربیتی انجام میده برای حس وطن از جون خودش مایه میذاره اما حواسش هست که اومده برای رشد خودش لذا بچه زرنگ ها بچه زیرک‌ها اونایی هستن که در سر شلوغی تشکیلات وسط این گیر و دار ها و این بگیر و ببند ها و این بروبیا ها نماز اول وقت خودشون رعایت کنند حالا نماز اول وقت یک شاخصه عرض میکنم بخاطر تاکید زیادی که رو نماز اول وقت وجود داره.

حالا که تشکیلات یه فرصت فوق العاده هست برای خودسازی اولین مسئله در بحث رشد معنوی بحث انگیزه فعالیت‌های تشکیلاتی انگیزه فعالیت مگه نفرمودند که «الاعمال‌بالنیات» حقیقت عمل اون نیت است اون انگیزه است اون جهت حبی که در نفس انسان ایجاد شد خب ما دنبال چی هستیم در تشکیل تشکیلات؟ مسئله اخلاص مطرح میشه خیلی روی اخلاص در روایات ما تاکید شده بزرگان ما خیلی تاکید کردن دیروز هم مقام معظم رهبری در جمع مجلسیان فرمودند که شما اهل مجلس دارید فعالیت میکنید این کار را دارید انجام میدید حواستون جمع باشه کاراتون به خاطر اغراض شخصی نباشه به خاطر خوشی این و اون نباشه کار خالصانه باشه کار برای نیت خدای متعال باشه و می‌دونید عزیزان خیلی بده که آدم کار انجام بده کار خوب انجام بده در انجام کار خوب به زحمت هم بیفته اما چون کار برای خدا نیست ، چیزی گیرش نیاد...این خیلی بده اگه کار خالصانه نباشه چیزی گیر آدم نمیاد هرچند هزاران میلیارد تومن بیاد در راه دین خرج کنه اینو می‌دونید الاعمال بالنیات یعنی این ،آدم کار انجام میده به زحمت هم می‌افته عرق می‌ریزه تو این کار فحششم می‌خوره اما چون ته دلش اینه که دیگران اون رو تشویق کنن دیگران اون رو ببینند خوششون بیاد از آدم اون وقت تمام این فعالیت‌های پرزحمتی که آدم انجام میده چیزی گیرش نمیاد لذا خدای متعال در قرآن

می‌فرماید به شما بگم که زیانکار ترین افراد کیا هستند یا بیشتر از همه ضرر می کنند ؟ الذین ضل سعیهم فی الحیاة الدنیا ،کسانی هستند که تلاش آنها در دنیا گم شده چیزی گیرشون نمیاد سعی یعنی سعی کردن تلاش کردن کار انجام دادن اما ضل،آورده برای اینها نداره برای چی آورده برای اینها نداره ؟یکی از دلایلش اینه که اینها کار برای خدا انجام ندادند «و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا»خودشون فکر می‌کنند که دارن بهترین کار رو انجام میدن ترقی خودشون بهترین کارو انجام میدن اما چیزی گیرشون نمیاد محضر یکی از علما و عرفا بودم بنده همین آیه شریفه را برای مسئله اخلاص مطرح کردند فرمودند کارتون برای خدا باشه وگرنه اگه کارتون برای خدا نباشه کار انجام میدید تلاش می‌کنید به زحمت می‌افتید یعنی شما سعی کردید تلاش کردید اما چیزی گیرتون نیومد برای چه چیزی گیرتون نیومد چون کار برای خدا نیست ولی اگر کار برای خدا باشه یعنی کار خالصانه باشه اونم در مسائل نه فردی در مسائل تشکیلاتی در مسائل اجتماعی تعالی که برای انسان حاصل میشه هیچ اجر و ثوابی صلاحیت نداره که اجر و ثواب کار خالصانه باشه من روایت صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را خدمتتون عرض کنم صدیقه طاهره می‌فرماید که «من اصعد الی الله خالص عبادته» وظایف خالصانه انجام بده فقط به نیت رضایت الهی انجام بده حضرت زهرا می فرماید: « اهبط الله الیه افضل مصلحته» خدا با فضیلت ترین مصلحت ها را برای او مقدر میکنه با فضیلت ترین پاداش ها را برای اون مقدر میکنه نمیدونم چیزی بالاترهست؟!

اگه کار خالصانه باشه داره دو تا عمل بزرگ را انجام می‌ده : ۱. عمل هدایت جامعه ۲. این عمل هدایت جامعه با نیت خالصانه می‌خواد انجام بده خب خود هدایت جامعه یک ارزش فوق العاده‌ای داره خود کار خالصانه دوباره یک ارزش فوق العاده‌ای داره این دوتا وقتی کنار هم قرار بگیرند به نظر شما چه چیزی می‌تواند پاداش یک چنین فردی بشه ؟ در مورد هدایت اون حدیثی که حضرت رسول فرمودند به امیرالمؤمنین سلام الله علیهما فرمودند: « لئن یهدی الله بک رجلا واحدا خیر لک مما طلعت علیه الشمس »

پس ما گفتیم که تشکیلات یعنی زمینه برای هدایت جامعه فراهم کردن برای اینکه ایمان مردم ایمان فردی مردم ایمان اجتماعی مردم رشد پیدا کنه درسته این میشه چی این میشه کار تشکیلات توحیدی اون وقت کسی که هدایتگری جامعه را انجام بده حضرت رسول می‌فرماید که اگر یا علی خدا اگر فقط یک نفر را رجلاً واحدا به دست تو هدایت کنه خیر مما طلعت علیه الشمس بهتر از هر آن چیزی است که خورشید بر آن می تابد خب این میشه هدایت گری شعاع تابش خورشید چقدر خیلیه اما یه جورایی پیامبر میخواد بفهمه شعاع تابش خورشید که خیلی زیاده اما اثر هدایت حتی یک نفر انگار میخواد بفهمه اثرش بی‌نهایته یعنی آورده بی نهایت داره فردای قیامت برای شما ، تو همین دنیا هم آورده داره.

حالا اگر این کار هدایتگری خالصانه باشه حضرت زهرا می‌فرماید که خدای متعال با فضیلت ترین مصلحت بر شما مقدر میکنه، حیف نیست آدم بیاد تو کار تشکیلاتی بیاد تو این کنشگری‌ها بیاد تو عرصه هدایت جامعه ولی چیزی گیرش نیاد فقط بخاطر اینکه نیتش رو درست نکرد بله سخته کار

خالصانه نیت اخلاص سخته وقتی از یکی از بزرگان پرسیدم که آقا اخلاص شما می‌فرمایید واقعا کار ما نیست سخته فرمودن آره که سخته اونم باید آدم با توسل به دست بیاره یعنی شما وقتی میرید مجلس امیرالمومنین شب عید غدیر هیئت بالاخره میرید هر جایی که نام امیرالمومنین باشه یک در واقع توسل درونی و قلبی به امیرالمومنین باشه یکی از توسل‌های شما این باشه یا امیرالمومنین شما کمک کنید ما اخلاص داشته باشیم یعنی خود اخلاص رو هم ما از اهل بیت بخواهیم خود اخلاص هم ما از اهل بیت بخواهیم اون وقت چه اثری داره اخلاص اصلا واقعا قابل مقایسه با هیچ عملی در دنیا نیست بزرگان ما در اواخر عمر فرمودند در این ۷۸ سال که ما عمر کردیم هرچه دیدیم دیدیم هیچ کاری از کار خودسازی نیست پس ما در تشکیلات دنبال رشد معنوی خودمون هستیم باید حواسمون به خودمون باشه و اولین قدم در رشد خودمون بحث نیته باید آدم انگیزه ها را توجه داشته باشه و البته باید آدم حواسش جمع باشه هرچی بار مسئولیت سنگین تر باشه تزکیه هم باید ضریب بیشتری داشته باشه هرکی بار سنگین‌تر هرچی مسئولیت سنگین‌تر باشه تزکیه هم اونجا مهم‌تره یعنی اونهایی که مسئولیت‌های بالاتری را در تشکیلات به عهده دارند یکی رو عضو مثلاً معمولی یک تشکله یکی عضو شورای اون تشکله یکی دبیر اون تشکله یکی هم دبیر اون تشکله یکی عضو شورای ستادی اون تشکله یکی دبیر ستادی کل اون تشکله خب یکی هم میشه وزیر میشه نماینده مجلس یکی هم میشه مقام معظم رهبری لذا من با قاطعیت عرض کنم خدمت شما عزیزان که الان بالاترین سطح تزکیه و مبارزه با نفس رو مقام معظم رهبری داره انجام میدهند برای چی چون این بار سنگین کل انقلاب گردن ایشونه کل جهان اسلام را باید مدیریت کنند لذا خودسازی ایشون مراقبه ایشون مبارزه با نفس ایشون به زحمت افتادن‌های ایشون خب طبیعتاً چی از دیگران بیشتره

لذا حواستون جمع باشه هرچی موقعیت‌های بیشتری برای فعالیت‌های تشکیلاتی و کنشگری‌ها برای ما به وجود میاد خب طبیعتاً باید ما مراقبه مون بیشتر باشه باید نماز اول بیشتر باشه باید قرآن خوندن و تدبر در قانون باید بیشتر باشه باید مراقبه از زبان و چشم و گوش و اعضا و جوارح باید بیشتر باشه چرا چون مسئولیت مهمتری گرفتیم آدمی که مسئولیت های مهمتر گرفته اگر تناسب نداشته باشه سطح خودسازی او و سطح سیر و سلوک اون و سطح مبارزه اون ، تو مسئولیت هم خودش رو خراب می‌کنه هم جامعه رو خراب میکنه این خیلی خطرناکه

پس چی شد کسی که مسئولیت بیشتری گرفت، عرصه اثرگذاری و کنشگریش هم گسترده‌تر می‌شه حالا که گسترده‌تر شد پس باید دامنه خودسازی و مبارزه با نفس او هم گسترده تر بشه یعنی به هر میزان که آدم ناترازی میان سطح خودسازی و سیر سلوک به اون با سطح مسئولیتی که داره حجم ناترازی بیشتری داشته باشه اون میتونه عنصر خطرناک تری هم باشه یعنی کار انجام میده در میدان های وسیع تری کار انجام میده و چون حوزه اثر اون کار وسیعه اگر اهل خودسازی نباشه شخصی خودش انجام میده برای اینکه خودش مطرح بشه برای اینکه منافع مادی گیر او بیاد برای اینکه خودش تو چشم باشه برای اینکه اون مورد احترام قرار بگیره برای اینکه اون مشهور بشه خب همه اینا میاد وسط وقتی خودسازی نباشه شیطون این چیزا رو به آدم القا میکنه لذا شما دانشجویان عزیزی

که فعلاً در میدان های ساده و بسیط کنشگری هستید در همین میدان های ساده و بسیط خوبه که برنامه مراقبه داشته باشید من حالا تو پرانتز اینو عرض کنم چون چند بار گفتم برنامه سیروسلوک و مراقبه ،بعضی از عزیزان ممکنه تو ذهنشون این سوال اومده باشه که خب این مراقبه یعنی چی مراقب نه به این معنا که بریم سراغ کارهای عجیب و غریب بریم یه عارفی پیدا کنیم یک ذکر ویژه پیدا کنیم عمل عبادی ویژه‌ای انجام بدیم اصلاً منظور ما از مراقبه عزیزان اینجور مقولات نیست! وقتی مراقب مطرح میشه برید محضر آیت الله بهجت رحمت الله علیه بگید حاج آقا می‌خوام مراقبه کنم یک جمله بیشتر به شما نمیگه چنان که صدها مورد خدمت مرحوم آیت الله بهجت خودم هم یه بار خدمت ایشون شرفیاب شدم و از ایشون برنامه خواستم نصیحت خواستم ایشون فرمودند همین چیزهایی که بلدید را عمل کنید همین واجبات را همین حرام ها رو همین مستحب ها رو همین چیزایی که ما بلدیم نماز اول وقت همون بلدیم با چشم پاک باشه همون بلدیم با زبان ما پاک باشه همه مون بلدیم باید به پدر و مادرمون احترام بذاریم همه مون بلدیم با لقمه ما حلال باشه همون بلدیم نباید دروغ بگیم رو همه بلدیم حسادت بلدیم تکبر داشتن و...لذا سیر سلوک و مراقبه یعنی همین چیزهایی که قطعیه و محکمات دین اخلاقیات و احکام دین و اینها رو ما بلدیم ما پایبند باشیم یعنی ما باید برنامه عملی بزاریم که در همین اموری که ما مسلطیم بلدیم معرفتش را داریم عمل کنیم شهدا مگه چیکار میکردن شما خواهش می‌کنم برید سلوک شهدا را ببینید کارهای عجیب و غریبی انجام نمی‌دادن نماز اول وقت میشد کسی نمیشناختند وقتی نماز جماعت زمین فراهمه نمیرن نماز فرادا بخونند برید شما زندگی شهدا را ببینید حواسشون به دیگران بود کارهای سخت تر رو خودشون به عهده می‌گرفتند الان رسم شد که آقا یه جا یه کار سخت تره تو چشم نیست اینها خب دیگران انجام بدن من برم کار سبک تر بکنم شما زیارت امام حسین سلام الله علیه چقدر عظمتش بالاست بعضی بزرگان فرمودن میریم زیارت کربلا چیکار کنیم بار سنگین دیگران شما به عهده بگیرید شما انجام بدید شما خودتونو برای زوار امام حسین به زحمت بندازید اینکه حالا کاری اگر سخت شد دیگران انجام بدن من کارهایی انجام بدم که تو چشم باشه و کارهایی که خیلی هم زحمت نداشته باشه اینا حجابه واقعا خب این چیزی نیست کسی ندونه یعنی من به شما بگم عارف بیاد به من و شما بخواد بگه این همه من بلدم هم شما بلدید خدا رحمت کنه شهید محسن آقای حججی رو وقتی ایشون به شهادت رسید اون حاج آقای هیئت شان فرمود محسن سی شب پشت سر هم از خونه میومد هیئت با انگار موتور هم میومد حدود یک ساعت راه بود هر سی شب رو منظم اومد بعد حاج آقا می‌فرمود که محسن آقای حججی یه وقتی منو کنار کشید گفت حاج آقا اگه کاری است که سنگینه دیگران انجام نمیدن بده من انجام بدم و اون کار سخت رو بده من یواشکی گوش حاج آقا گفت بعد گفت راستی حاج آقا اگه میشه کاری بدید خیلی تو چشم دیگران نباشه. ببینید این کار نباید تو چشم دیگران باشه و اگر کاری پیدا شد کار تو چشم دیگران نیست و داوطلب نداره آدم سریع زرنگی کنه همین میشه مراقبه یعنی همین شما خاطرات حاج قاسم سلیمانی رضوان الله تعالی علیه را ببینید زندگی بزرگان مان را ببینید زندگی اهل بیت را ببینید اصلا اهل بیت مگه چیکار میکردن در خودسازی مگه می‌رفتن سراغ کارهای عجیب و غریب؟ همین بایدها و نبایدهایی که همه مون جدی می‌گرفتن شهدای ما جدی می‌گرفتند لذا میدان

تشکیلات میدان خودسازی و در این میدان خودسازی باید حواسمون به خودمون باشه حواسمون به خودمون باشه یعنی چی؟ یعنی باید ما همین چیزهایی که بلدیم رو پایبند باشیم

یکی دیگه از بایدها و نبایدهای تشکیلات اینه که مومن کسیه که در میدان کنشگری حضور دائمی داره یه آسیبی وجود داره من ناظر به اون آسیب دارم عرض میکنم بعضی عزیزان هستند یه دفعه جوگیر میشن از سر جو زدگی گاهی اوقات میان فعالیت های تشکیلاتی میکنن وقتی اون حال و هواشون میره دیگه یواش یواش بی تفاوت میشن خسته میشن کم میارن راه را ادامه نمیدن و شل میشن در فعالیت های تشکیلاتی در حالی که خدای متعال در آیه شریفه می فرماید قل انما اعظکم بواحده ان تقوموا یعنی حضور دائمی در میدان قیام لله داشته باشید به تعبیر ۱۴ خرداد دو سه سال پیش مقام معظم رهبری فرمودند که امام یک مبارز واقعی بود و در میدان قیام لله حضور دائمی داشت حضرت امام رضوان الله تعالی علیه ما حضور دائمی داشت شما اولاً تو این سه چهار سالی که در مقطع کارشناسی دانشگاه است بعدش هم یکی دو سال در مقطع ارشد هستید حالا یا بعد در مقطع دکتری یا وارد جامعه میشید وقتی وارد جامعه شده باید اهل قیام لله باشید برخی دانشجویان انگاری تصورشون اینه که من اون وقتی که تو دانشگاه هستم عضو تشکیلات میشم عضو تشکل می‌شم و فعالیت میکنم وقتی دانشگاه تمام شد چی؟ حتی خواهرا وقتی ازدواج کردن چی خب تکالیف جدید اومد همسرداری فرزند داری خانه داری اشکال نداره اینا تکالیف جدیده اما این تکالیف جدید منافاتی نداره آدم بتونه یه سری کنشگری‌های دیگه هم داشته باشه یکی از آفت‌های بچه‌های حزب‌اللهی ما آقایونشون خانوماشون این شد که وقتی ازدواج می‌کنن یواش یواش فعالیت هاشون فروکش میکنه و این خیلی بده ما فعالیت تشکیلاتی به خاطر نبود که دانشجو بودیم بخاطر این بود که مومن بودیم خب وقتی فارغ التحصیل دانشگاه شدیم و یا وقتی ازدواج کردیم خب بازم ما مومن هستیم به اقتضای ایمان و اون نگاه توحیدی که اول جلسه خدمتتون عرض کردم ما تحت هر شرایطی طبیعتاً باید قیام لله داشته باشیم تحت هر شرایطی باید مبارزه داشته باشیم و این مبارزه نباید سرد بشه لذا یه برنامه‌ای داشته باشید به سلامتی حالا متاهل شدید و.. کنشگری کنید یا بیرون دانشگاه تو حیاط و کانون ها تو محافلی که زمینه‌ها فراهمه خب آدم باید حضور دائمی داشته باشه حالا این حضور دائمی در میدان قیام لله یه وقتی در جبهه نظامیه یه وقتی در جبهه فرهنگیه مثل جبهه تبیین جهاد تبیین ،خب الان واقعا دانشجویان عزیزی که فارغ التحصیل شدن یا متاهل شدن تو خونه خودشون نمیتونن فعالیت‌های تبیینی انجام بدن برن یه سری مطالب صحیح پیدا کنند یا ضبط کنند یا فوروواردش کنن منعکس شبکه توزیع برای معارف تبعیدی فرمایشات حضرت آقا و پاسخ به شبهاتی که دشمنان داره ایجاد می‌کنن تحریف‌هایی که دارن انجام میدن نمیتونه همچین کاری اتفاق بیوفته ؟شهید سلیمانی رضوان الله تعالی علیه ویژگیش این بود که در این میدان. قیام لله حضور دائمی داشت لذا حضرت آقا در پیام تسلیت شهید سلیمانی عزیز فرمودند که سال‌ها مجاهدت مخلصانه و شجاعانه در میدان‌های مبارزه با شیاطین و اشرار عالم و سالها آرزوی شهادت در راه خدا سرانجام سلیمانی عزیز را به این مقام والا رسانید در همین پیام تسلیت آقا میفرماید او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند خیلی حرفه ها

برای چند نفر مگر مقام معظم رهبری تعابیر را داشتند او همه عمر خود را به جهاد خدا گذرانید همه عمر یعنی همه عمر من دانشجو وقتی که دانشجو هستم باید در میدان لله وقتی متاهل شدم وقتی بچه دار شدم بازم باید در میدان قیام لله باشم یعنی شما نگاهتون به مقوله هدایت جامعه یک نگاه حداقلی نباشه نگاهتون به خودتون یه نگاه حداقل نباشه یعنی یک نگاه تقلیل گرایانه به خودتون نداشته باشید این تصور که وقتی من فارغ التحصیل شدم دیگه مسئولیتی ندارم این خیلی خطرناکه این حرف، مگه من فارغ التحصیل دانشگاه میشم از انسان بودن خارج میشم مگه از مؤمن بودن قراره خارج بشم مگه وقتی من فارغ التحصیل دانشگاه میشم اون نگاه توحیدی مگه تغییر میکنه اون اراده تشریعی خدا خدا در سوره عصر اینکه میگه همه انسان ها در خسران زیانند مگر کسانی که اهل ایمان و عمل صالح و تواصی به حق باشند مگر فرمود ان الدانشجویان لفی خسر؟! خدای متعال فرمود که دانشجویان در خسران زیانند؟ خب پس شامل غیر دانشجویان نمیشه یعنی فارغ التحصیلا نمیشه مگه خدا فرمود که ان المجردات لفی خسر؟!

فقط مجردها در خسران و زیانند اما اونهایی که متاهل شدن دیگه ناراحت نباشند اونایی که متاهل شدن حتی اگر کنشگری نکنند اهل قیام لله نباشند اهل مبارزه نباشند اهل تواصی به حق و تواصی به صبر نباشند اینها دیگه جهنمی نمیشوند.

خدا می فرماید الانسان ، شامل همه انسان ها میشه بله مستضعفین استثنا شدن در قرآن مستضعفین کیا هستند اونایی که معلولیت های ذهنی دارند، معلولیت های جسمی دارند که معلول جسمی از ناحیه پا از ناحیه زبان که معلولیت نداره از ناحیه دست معلولیت نداره اینکه بیاد لپ تاپ و گوشی رو بگیره یه چیزایی رو در دفاع از اسلام و انقلاب و تبیین معارف بگه اون که دیگه معلولیت نداره اون کسی که در پا و دست معلوله در زبان که دیگه معلولیت نداره بله اون کسی که معلولیت جسمیش جوریه که هیچ کنش باشه اون موافقیم لذا من و شما اینجوری نیستیم حضور دائمی در میدان مبارزه باید باشه در شرایط مختلف اگر حقیقت نکات دیگه هم هست اگه واقعاً حقا و انصافاً عزیزانی که قبلا دانشجو بودند الان فارغ التحصیل شدن مجرد بودن الان متأهل شدند ،میلیون ها جوان اینجوری داریم در کشور ،آقا فرمان جهاد تبیین رو فرمودند که یک واجب و فریضه فوری و قطعی جهاد تبیینه اگه واقعا این مجموعه دانشجویان و فارغ التحصیل خب ما الان سه چهار میلیون دانشجو داریم خب و البته ده ها میلیون فارغ التحصیل دانشگاه داریم این مجموع اگه ده درصدشون میومدن در میدان جهاد تبیین وضعیت کشور این بود ؟ در مسائل فرهنگی در مسائل سیاسی در مسائل حتی اقتصادی واقعا وضعیت ما این بود ما به خاطر اینکه یه پیش فرضی داریم که هر وقت قراره دانشجو باشیم اونم اگه این شرایط فراهم باشه من بیام کنشگری کنم و اگر دیگه دانشجو نیستم و این شرایط فراهم نباشه من دیگه کنش نمیکنم.

جلسه پنجم
راه سوم، در مسیر تمدن

استاد محمدی

این سوال مطرح میشود که خواهران چه نقشی در تشکیلات دارند؟ من می‌خواهم یک قدم بالاتر بروم خواهران چه نقشی در جامعه دارند؟ خواهران چه نقشی در نظام دارند؟ ،چه نقشی در انقلاب دارند؟

ابتدا قبل از آنکه بحث اصلی را آغاز کنیم بهتر است مروری بر اندیشه امام خمینی (ره) نسبت به مسئله زنان داشته باشیم .
مطمئنا آنچه که به شما از اندیشه امام خمینی رسیده است به و اسطه ی اساتید، متن ها و صوت ها بوده ،ولی قطع به یقین امام شناسی و امام یکی از اولویت های ماست .
امروزه یک بخش قابل توجهی از مردم جهان دنبال گمشده شان در حرفای امام خمینی میگردند و ایشان برای مستضفین جهان یک سد را شکستند، برای کسانی که میخواستند با استکبار مقابله کنند. شکستن این سد خیلی ارزشمند بوده و کماکان آدم هایی هستند که دغدغه ذهنیشان فهم دقیق ایده ایشان است .

_امام هنگامی که به واسطه آن وظیفه ی لیقومو الناسی که میخواستند مردم را از استکبار برهانند و به آنها کمک کنند که اراده شان را از ظالمان پس بگیرند، چه کاری انجام می‌دهند؟
کمک اول به مردم این بود که ایشان دوام را یاداور میشوند که شما میتوانید، ما میتوانیم، میتوانیم فلان کار را انجام دهیم، و از تمام ظرفیت های مردم استفاده میکردند، همزمان میگفتند ما بدون زنان نمیتوانیم . امام در آن موقعیت، مخصوصا دهه آخری که به انقلاب منجر شد، تصویری که از وضیعیت دو جنسیت زن و مرد در کشور میدیده چه بوده است ؟
بخشی از زنان که به واسطه رویکرد تهجر در خانه ها محبوس بودند و محدود به نقش های خانوادگی بودند و بخشی از زنان در عرصه اجتماعی نه، بلکه در جامعه با ظاهر و وجه بدن نمایی شان بیشتر دیده میشدند و اساسا کنشگری اثرگذاری از آنان در آن مقطع زمانی وجود نداشته یا حدقل خیلی کم بوده است ، در همچین موقعیتی قرار میگیرند و شروع میکنند که اراده جمهور رابه جمهور برگردانند، دست میگذارند روی عنصر زن، چرا ؟ چون قائل به یک مکملیت بودند.

حضرت امام پس از پیروزی انقلاب می فرمایند زنان ما را پیروز کردند) ، دقت کنید که این عبارتها مربوط به چه دورانی است؟ مربوط به سال پنجاه و هفت است ، در آن دوران چقدر از زنان تحصیل کرده بودند؟ چند درصد دانشگاه رفته بودند؟ چند درصد آنها شاغل بودند؟ چند درصدشان فعالیت اجتماعی انجام میدادند؟، اگر همه اینا را حساب کنیم و دوباره به گفته های امام رحمت الله که فرمودند زنان در جلوی نهضت بودند) ،(اگر زنان نبودند این انقلاب به ثمر نمیرسید) ،(ما شما زنان را به رهبری قبول داریم) . و یک عبارت دیگر که خیلی عبارت مهمی است ، (شما بودید که مردان را تشجیع کردید و مردان شما به این انقلاب پی بستند) دقت کنیم .باید بپرسیم چرا امام این عبارتها را در مورد زنان به کار بردند؟ آیا میخواستند شانتاژ خبری ایجاد کنند؟ میخواستند هیجانی به جنبش اضافه بکنند؟ ، خیر این یک رویکرد است . اساسا هیچ امر اجتماعی فارغ از یکی از این دو جنس محقق نخواهد شد ؛ به ثمر نخواهد رسید . هر چند که در برخی از کنشهای جمعی یا فردی وزن یکی از این دو جنس کمتر یا بیشتر میشود اما امامین انقلاب طوری صورت بندی میکنند که آرمان های انقلاب را وارد بدنه کلی اجتماع بکنند و همه مردم را درگیره این ماجرا بکنند و تبدیل به خواست عموم مردم شود .ببینید پاشنه و مرکز عاطفی در همه خانه ها روی زن می‌چرخد

،تفاوت زن با مرد این در این موضوع است . اگر دقت بکنید کسی که در خانه ، زائقه خانواده را در دست میگیرد زن است . آن کسی که شبکه ارتباطی خانواده را در دست میگیرد زن است .آن کسی که سوگیری های تربیتی را مشخص میکند زن است ،وقتی شما زن را در این موضوعات شریک میکنید ، در همچین امر اجتماعی بسیار مهمی، در مبارزه با زور و استکبار، در واقع آرمانها را در کل جامعه تصریح می‌دهید.

_یکی از کار هایی که شما باید ابتدا از همین محیط دانشگاهی و تشکل های دانشجویی شروع کنید ، آن است که اگر احیانا احساس میکنید در فضایی قرار دارید که یک طرفه است و برخورده قهری نسبت به زنان میشود ،همیشه باید بگردید ببینید علت آن چه چیزی بوده؟ ، اگر علتش ضعف دانشی است حتما آن را در خودتان برطرف کنید و ابزار ها و دانش های مختلفتان را با توجه به شرایط مختلف امتحان کنید . و اینکه خودتان را همیشه روزآمد کنید ،در بحث دانش سیاسی و دانش اعتقادیتان تلاش کنید که همیشه حرفی برای گفتن داشته باشید. آدمهای پر مطالعه، آدمهایی که اهل ایده هستند را کسی نمیتواند حذفشان کند. این را هم در نظر داشته باشید که خود را در تقابل با یکدیگر نبینید بلکه به یک کل منسجمی فکر کنید ، که قرار است برای رسیدن به اولویت و آرمانهایتان هر دو جنس در کنار هم و با یکدیگر کار کنید.
شما به این فکر کنید که این دوران دانشجویی تان ، این فعالیت دانشگاهی تان قرار است چه خلائی را پر کند؟
اصلا ضرورت آن چه چیزی بوده؟
اصلا تشکل دانشجویی که قراراست یک سری خانم مانند شما در آن قرار بگیرند چرا به وجود آمده و اولویت آن چیست ؟ تشکل دانشجویی باید به این موضوعات فکر بکند . مثلا نظریه رهبری در مورد بحث تمدن اسلامی را حتما شنیده اید، مقدمه و مرحله اول انقلاب اسلامی بوده که سال ۵۷ رقم خورد ، مرحله دوم تشکیل نظام اسلامی بوده که بعد از انقلاب شده محقق شده و مرحله بعدی تشکیل دولت اسلامی مرحله بعدش جامعه اسلامی و در آخر تمدن اسلامی است .
ما اکنون در مرحله دولت اسلامی مانده ایم ، چه کسی میتواند این ایده جهانی و این ایده بزرگ را پیش ببرد و به ثمر بنشاند؟
آیا این امر باید حتما فرمایشی از طرف مثلا برخی پژوهشگران یا سیاسیون باشد؟
این اتفاق نخواهد افتاد، تا وقتی که طبقه عموم مردم ،آحاد مردم و خود جمهور درگیر آن نباشند. انقلاب اسلامی چهل و چند سال است که شکل گرفته است و ما معتقدیم که ما در حال پیش رفتن هستیم و در بطن آن قرار داریم و صرفا یک رخداد تاریخی نبوده که ما از آن گذر کرده باشیم و آن را پشت سر گذاشته باشیم .ما در حال شدن هستیم ،باید شکل بگیریم ،باید به تمدن اسلامی برسیم .برای این کار چه کسانی باید متولی این امر باشند و کار را پیش ببرند؟

_ قطع به یقین خود مردم ، اقشار ،اصناف و جنسهای مختلف مردمی باید به ماجرا ورود پیدا کنند. بستر ورود آنها به آرمانهای انقلاب ،به درگیر شدنشان برای تحقق آرمانهای انقلاب چگونه باید باشد؟
آیا فرد به فرد میتواند این کار انجام شود یا نه، نیاز به متشکل شدن و جمع شدن دارد؟
یک جوان ایرانی ، یک دختر و پسر ایرانی بعد از آنکه که از مدرسه فارغ‌التحصیل می‌شود وارد محیط دانشگاه می‌شود. در مدرسه که خیلی فرصت بروز و ظهور این ماجرا ها را ندارد باید بعداز آنکه که وارد دانشگاه میشود در این موقعیت قرار بگیرد و این فضا را تجربه کند. ارتباط بی واسطه با مسئولین را تجربه کند. باید ساختارها و اصول اصلی تشکیلات اسلامی را تجربه کند و با آن آشنا بشود. روند رسیدن به هدف را از طریق یک جمع مومنانه تجربه بکند. هنگامی که این اتفاق می افتد، وقتی در بستر ها و موقعیتهای مختلف قرار میگیرد ،درهمین شرایط میتواند تصمیم بگیرد و اتفاقاتی را رقم بزند.

تا به حال فکر کرده اید که چه فرصت هایی اینچنینی برای شما ممکن است پیش بیاید که یک وجاحتی پیدا کنید ،یک حیثیت جمعی پیدا کنید؟ حیثیتی پیدا کنید که نتوانند شما را نادیده بگیرند. ممکن است شما دیگر در موقعیتی این‌گونه ،مقتدرانه نتوانید از مسئولی مطالبه بکنید .حالا که در تشکل های دانشجویی هستید و به واسطه آنکه تشکیلات اسلامی است و *یدالله مع الجماعه *است و در نظام جمهوری اسلامی برسمیت شناخته میشود، هیچ گاه شما این فرصت را به دست نخواهید آورد .شما خیلی مقتدرانه میتوانید مطلوبات نظام را بفهمید و آنهارا از مسئولین مطالبه بکنید . با چه امیدی؟ با امید آنکه خودتان را در مسیر انقلاب بدانید و برای خودتان هدف مشخص داشته باشید. یعنی مثلا رهبری به ما گفته که در مرحله تشکل دولت اسلامی هستیم ،ما چه کاری میتوانیم برای تحقق دولت اسلامی و بعداز آن چه کاری برای برای تحقق جامعه اسلامی انجام دهیم؟ چه کاری برای تحقق تمدن اسلامی انجام دهیم؟ ما در همین تشکیلات اسلامی است که می‌توانیم یاد بگیریم چگونه مطالبه کنیم. چگونه به اصول اصلی انقلاب رجوع کنیم و ماجرا را بفهمیم.

چگونه جای خودمان را پیدا کنیم و به آن هدفی که میخواهیم برسیم و مسیر دستیابی به آن را پیدا کنیم. یکی از نکاتی که باید به آن توجه داشته باشیم و از آورده های اساسی که تشکلات اسلامی دانشجویی به ما میدهد، دوستان و شبکه روابطی است که برای ما ماندگار می ماند، و صرفا یک همباشی زودگذر نیست .ما باید قدردان آن باشیم و از ظرفیت بهترین استفاده و همکاری را در آینده داشته باشیم.

برای خودتان هدف مشخص کنید .

مثلا تا شش ماه دیگر من این کار را به تمام می رسانم و به اینجا میرسم، تا سه سال دیگر به اینجا و تا شیش سال دیگر ، ده سال دیگر به اینجا .

مدام خودتان را روزآمد کنید و آن را خواسته و مطلوبات ذهنی تان قرار دهید . به این نکته توجه کنید که زندگی بدون هدف مانند آب راکد است که لجن آن را میگیرد ، متعفن میشود . بگذارید زندگی تان در جریان باشد. مسائل برایتان اهمیت داشته باشد ، جمهوری اسلامی برایتان مهم باشد. انقلاب اسلامی برایتان مهم باشد. امام خمینی ره و مقام معظم رهبری برایتان مهم باشد .

فکر نکنید که این حرف ها فقط یکسری حرف های مربوط به دوران دانشجویی و تشکل هستند . این یک فرصتی است که خدا به شما داده و باید از آن استفاده کنید . این ادبیات (اسلام و انقلاب)را یاد بگیرید و بر اساس آن زندگی کنید، فرزند تربیت کنید و ارتباط خانوادگی تان را تنظیم کنید .

برای ارتباط هر چه بیشتر دفتر (دفتر های جامعه اسلامی) با دانشجو ها سعی کنید با آنها تعامل داشته باشید ، به آنها بفهمانید که به آنها اهمیت میدهید ، درباره آنها فکر میکنید و دوستشان دارید .آنها جزیی از دفتر جامعه اسلامی دانشجویی هستند نه یک آدم مهمان، نه یک ره گذر . نگذارید دفترتان سوت و کور باشد ، آن را زنده نگه دارید و در آن رفت و آمد در جریان باشد . باید به گونه ای باشد که دانشجویان و اعضای دفتر نسبت به آن احساس تعلق داشته باشند .

اگر دانشجو ها نمیدانند جامعه اسلامی چیست، شما باید این کار را انجام بدهید،آنها را با دفتر و تشکل جامعه اسلامی آشنا کنید .اگر نمی توانید مستقیما از جامعه اسلامی شروع کنید، از هیئت و دورهمی های دوستانه شروع کنید ودر آنجا جامعه اسلامی را به آنها معرف کنید. بعضی ها ممکن است بگویند که طرف مقابل ما ممکن است گرایشات سیاسی نداشته یا با ما در تضاد باشد . بله طبیعی است که دانشجویی که از خانه به دانشگاه آمده است گرایشات سیاسی نداشته باشد یا دیدگاه سیاسی او با ما متفاوت باشد ، درثانی شما اصلا نباید گرایشات سیاسی برایتان هدف باشد و بر اساس آن تصمیم بگیرید . شما ابتدا سعی کنید طرف مقابلتان در تشکل پاگیر شود، نسبت به آن دلبستگی داشته باشد ، به تشکل جامعه اسلامی علاقه نشان دهد ،بعد مبانی اسلام انقلاب و بیانات رهبری را برای او بازگو کنید و او با شما همفکری کند.

اگر زن‌ها در یك كشور، در یك مجموعه‌ی اجتماعی، فعال باشند، پیش‌رو باشند، آگاه باشند، در عرصه‌ی سیاسی، فرهنگی، علمی، اجتماعی حضور فعال داشته باشند، آن كشور پیشرفت خواهد كرد.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته،
۱۳۸۶/۱۰/۱۵